

چکیده ای از کتاب دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی (ره)

مقدمه

دانشگاه در منظر شخصیتی چون امام خمینی (ره) از دو جهت جایگاهی ویژه می یابد. از یک سو امام، عالمی برجسته و فقیهی عارف و عامل و مسلط بر پهنه وسیعی از علوم و معارف حوزوی بود که نفس این وسعت دامنه توأم با عمق و اجتهاد نظر و رأی کمابیش بدیع در هر یک از آن زمینه ها، از اهتمام و اعتنای کم نظیر ایشان به کسب دانش و معارف حکایت می کند که به گونه ای فراتر از رسم متعارف حوزه های عصر خودشان، با وسعت نظر و سعه صدر لازم، از مشربهای مختلف عقل و نقل و شهود بهره گرفته است. طبعاً چنین شخصیتی با آن پشتوانه عظیم علمی که خود مولود درک صحیح از تأکیدات مکتب نجات بخش اسلام بر فریضه کسب علم است، به دانشگاه به عنوان جایگاه تعلیم و تعلم و کشف امور و آیات خلقت به مثابه تجلی گاه بُعدی از فطرت حقیقت جوی بشر می نگرد که چنانچه در مسیر درست هدایت شود می تواند نردبان صعودی وی در طی طریق رسالت «خليفة اللهی» باشد.

از طرف دیگر، امام رهبری بصیر و دوراندیش بود که افق نگاه نافذش به رسالت آینده انقلاب در هدایت و راهبرد جهان اسلام نظر داشت و در این چشم انداز، دانشگاه نقش و اعتباری کم نظیر برای تربیت متخصصان متعهدی دارد که بتوانند چهارچوب سیاستهای حاکم و ظالم جهانخواران را درهم شکنند و جسارت ایجاد داربستهایی بر محور کرامت انسانی را داشته باشند. او که به روشنی هر چه تمامتر به نقش عنصر «علم و آگاهی» در مناسبات فعلی و جهان آینده وقوف داشت به اهمیت دانشگاه در دستیابی به این ابزار حیات و رمز حضور موفق در نبرد سرنوشت ملت ها واقف بود و به همین دلیل در بحبوحه گرفتاری ها و در شرایطی که بحران و مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی به اوج رسیده و بخش وسیعی از شهرها و موقعیت های حساس کشور در معرض بمباران و پرتاب موشکهای کینه جبهه متحد استکبار جهانی قرار گرفته بود، با دوراندیشی و آرامش و

طمأنینه می فرمود: «جنگ چیز مهمی نیست، حل می شود... اما مسأله دانشگاه یک مسأله فوق العاده است که این افرادی که از دانشگاه درمی آیند یا مخرب یک کشوری هستند یا سازنده آن».(۱)

علاوه بر این، امام شاهد و ناظر تیزبینی بود که با نگرانی بسیار، سالها سلطه استعمار و ایادی دست نشانده اش را بر دانشگاههای کشور نظاره کرده و نتیجه این سلطه را مکرر گوشزد نموده بود.

از یک طرف، دانشگاهها از نظر تخصصی و علمی آنچنان بی کفایت بودند که غالباً در بسیاری از زمینه های علمی، کشور همچنان محتاج بیگانگان بود و امام نشانه این بی کفایتی علمی یا عدم باور به کفایت آن را در رجوع خانواده سلطنتی و مقامات عالیرتبه نظام شاهنشاهی برای درمان ابتدایی ترین بیماریها و جراحیها به مراکز درمانی خارج مثال می زد و از سوی دیگر به محصول و تربیت شدگان و پرورش یافتگان نظام دانشگاهی کشور نظر داشت که امثال هویداها و شریف امامی ها را تحویل جامعه داده بود که از هیچ خدمتی به اجانب فروگذار نکرده، همچون نوکری حلقه به گوش اطاعت فردی را می کردند که خود مطیع بی اراده اربابان خارجی بود. امام با تلخی هر چه تمامتر از روندی یاد می کرد که استعمار از طریق سلطه بر مراکز تعلیم و تربیت و نظام علمی کشور، با دست و تدبیر این تحصیلکرده های خودفروخته، به غارت سرمایه های مادی و معنوی ما می پرداخت، و بندهای اسارت ملی با سر پنجه این پرورش یافتگان نظام دانشگاهی وابسته، تنیده می شد.

طبعاً امام با آن خصوصیات و با اطلاع از چنین مطامعی، که توأم با دسیسه های گوناگون خناسان، منجر به جدایی و تفکیک همه جانبه دانشگاه از سنت علمی و فرهنگی ریشه دار حوزوی شده بود، در مسند رهبری و مدیریت این انقلاب که در درجه اول یک انقلاب فرهنگی به حساب می آمد، نمی توانست نسبت به دانشگاه کم اعتنا بماند.

بر این اساس علاوه بر عنایت و توجه مستمری که در فرآیند مبارزات قبل از انقلاب نسبت به قشر دانشگاهی و نسل متدین اما معدود اساتید و دانشجویان آن سالها از خود نشان می دادند، از فردای پیروزی انقلاب، نظام تعلیم و تربیت کشور و بویژه آموزش عالی آن، کانون توجه رهبری انقلاب قرار گرفت و از هر فرصت برای تحول و بازسازی این مرکز مهم انسان سازی استفاده شد. ماهها و حتی سال های اول انقلاب، به دلیل حضور و نفوذ جریان های فکری چپ و نیز تداوم فرهنگ گذشته، بخش مهمی از توجه امام مصروف مقابله با توطئه ها و هشدارها نسبت به اقدامات این عوامل می شد؛ اما مسأله تحول در نظام فرهنگی و علمی کشور موضوعی نبود که از نظر ایشان دور بماند. بارزترین نمود این توجه چهارده ماه پس از پیروزی انقلاب در پیام نوروزی سال ۱۳۵۹ ظاهر شد که طی آن فرمودند: «باید انقلابی اساسی در تمام دانشگاه های سراسر ایران به وجود آید».(۲) این اشاره، نقطه شروع و انگیزه حرکتی شد که فرزندان و پیروان راستین امام در دانشگاه ها آغاز کردند و تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» نقطه عطفی در جهت حاکمیت و حضور و نفوذ فرهنگ اسلامی انقلاب

در دانشگاه ها به حساب آمد. صرف نظر از پاره ای تلاش های عناصر لیبرال حاضر در مسند قدرت، وقت برای انحراف این حرکت، در حقیقت پس از این رخداد است که نفوذ رسمی جریانهای فرهنگی ضد انقلاب در محیط دانشگاهی، به شدت کمرنگ می شود و «مسأله اسلامی شدن دانشگاه ها» در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی و دست اندرکاران و مدافعان انقلاب فرهنگی قرار می گیرد و آزمونی سخت برای طیفهای حاضر در صحنه نظام دانشگاهی کشور برپا می شود.

طبعاً بخش متناهی از پرورش یافتگان و هواداران فرهنگ غیراسلامی گذشته نمی توانند خود را با این حرکت همسو کنند و اردوگاه کیفی وفاداران به ارزشها و اهداف اصیل انقلاب و رهبری، با فرار مغزهای خودباخته مواجه می شود. صرف نظر از پاره ای افراط و تفریط ها، و نیز معدود افراد فرصت طلب، موضع افراد و عناصر دانشگاهی در آن جریان، آینه تمام نمایی است که سره را از ناسره باز شناخت و محک ارزشمندی برای تشخیص هویت افراد فراهم آورد.

انقلاب فرهنگی مورد نظر امام با برداشت ها و تفسیرهای متنوعی مواجه شد که بخش عمده برداشت های ناصواب، مربوط به معاندینی بود که بر اثر زمینه های فرهنگی و تربیتی گذشته خویش یا به نحو شیطنت آمیز قصد داشتند تصویری انحرافی از آن ارائه نمایند و امام(ره) در مناسبتهای مختلف کوشیدند تا ضمن افشای این جلوه های دروغین، ویژگیهای دانشگاه اسلامی مورد نظر را تشریح نمایند که جزئیات آن مواضع در فصول مختلف این مجموعه بویژه فصل چهارم آمده است.

اگر بخواهیم رئوس این ویژگیها را برشماریم به موارد زیر می توان اشاره کرد:

دانشگاه اسلامی، در درجه اول مأمور به تربیت انسان الهی است و این رسالت بدون تأکید بر بُعد تزکیه نفسانی محقق نمی شود. بر این اساس، خداباوری و خداترسی، اصل مقومی است که باید به وضوح در محصولات نظام دانشگاهی جلوه کند و سلامت اخلاقی و اعتقادی اساتید و حاکمیت فرهنگ معنوی بر فضای عمومی دانشگاه از لوازم اجتناب ناپذیری است که برای تحقق این امر مورد تأکید قرار گرفته است.

خودباوری و خوداتکایی علمی و فرهنگی از لوازم اساسی تحقق استقلال جامعه اسلامی است و دانشگاه در تأمین آن نقش اصلی را به عهده دارد. بر این اساس تأکید بر وجه معنوی و اعتقادی دانشگاه که در بند فوق بدان اشارت رفت به هیچ وجه نمی تواند عامل یا بهانه ای برای تسامح و تساهل در قدرت علمی و ژرفای پژوهش دانشگاه باشد. کوشش برای انطباق هر چه بیشتر مناسبتهای علمی و پژوهشی دانشگاه با نیازهای واقعی حال و آینده جامعه اسلامی و گسترش پهنه آن به همه سطوح و حوزه معارف و دانشهای مورد نیاز و بویژه تعمیق آن تا عالیترین سطوح تحصیلی در داخل کشور و پرهیز اکید از اتکا به سیاستهای اعزام دانشجوی به خارج بویژه به کشورهایی که قصد سلطه و تحکم بر ما را دارند از بارزترین نمودهای مواضع امام در این زمینه

است. بلند همتی و آینده نگری امام در این عرصه تا بدانجاست که پذیرش دانشجو از سراسر کشورهای اسلامی و تربیت کادرهای متعهد برای تحقق رسالت جهانی انقلاب را خاطر نشان می سازند.

تعهد اجتماعی و مسئولیت سیاسی دانشگاه و دانشگاهیان از دیگر وجوه مورد عنایت مؤکد حضرت امام است.

امام از دانشگاهیان انتظار دارند همچون ناظری بصیر و آگاه، هوشمندانه و متعهدانه عملکردها و تصمیم گیریها را مدنظر داشته و با نقادی دلسوزانه خطا و لغزش احتمالی را گوشزد نمایند و همچون مشاوران و کارشناسانی امین، مساعدت خویش را از دست اندرکاران و مجریان امور دریغ ندارند. همچنین در رخدادهای مراحل حساس و تعیین کننده ای همچون انتخابات، همراه با دیگر بازوان فکری جامعه، با ارائه ملاکها و معیارها مردم را برای مشارکت و حضور مؤثر در سرنوشت خویش مدد رسانند و در جهت گیریها و خلق بسترهای اجتماعی فرهنگی تسهیل کننده راه تحکیم مقاومت ملی و انقلابی در برابر جهانخواران، امت اسلام را حامی و هادی باشند و به مدد قدرت فنی و دانش خویش در تشخیص و افشای ترفندهای دشمنان، لحظه ای درنگ به خود راه ندهند.

به عنوان شرط و ابزار تحقق اهداف فوق، وحدت و همسویی حوزه و دانشگاه را از رسالت های اجتناب ناپذیر این دو مرکز فکری برمی شمارد و لوازم و موانع آن را گوشزد می نماید. از آن جمله، به فنی ترین مباحث نظری و ظرایف روشی توجه داشته و می فرماید: «فرهنگ دانشگاهها و مراکز غیرحوزه ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیتها بیشتر عادت کرده است، تا فرهنگ نظری و فلسفی. باید با تلفیق این دو فرهنگ و کم کردن فاصله ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند، تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع تر گردد» (۳). علاوه بر توجه به این ظرایف و ملاحظات درونی، تمایل و توطئه دیرینه و ریشه دار خناسان و عوامل بیگانه را بسیار جدی گرفته، به طرفین خاطرنشان می سازد که در هر موقعیت و موضوعی که محتمل است تقابل یا دوگانگی احساس شود، مراقب دشمن باشند و رد پای آن را جستجو کنند.

در مجموع می توان گفت، اصلی ترین محور پیونددهنده حوزه و دانشگاه در مشرب امام، فرهنگ اسلام ناب محمدی است که تبعیت و تأکید هریک از این دو جریان بر مشخصه های آن سبب تألیف قلوب و جلب طرف دیگر می شود؛ و جدایی و انحراف از آن اعم از رویکردهای متحجرانه ای که ممکن است به نام اسلام از سوی پاره ای مدعیان اسلام مطرح شود، یا دیدگاه های التقاطی و غرب باورانه ای که از سوی مدعیان به اصطلاح تفکر علمی مطرح شود، به جدایی و سوءظن های نامیمون گذشته دامن خواهد زد؛ لذا وقوف و آگاهی کامل و التزام عملی به شاخصه های اسلام ناب، ضامن تقویت و تحکیم این وحدت است و اکنون که سال ها از طرح موضوع اسلامی شدن دانشگاه ها می گذرد موفقیت ها و ناکامی ها را در پرتو این شاخص می توان ارزیابی کرد.

در کنار مجموعه ملاحظات ایجابی فوق، امام از نظر سلبی نیز به مسائلی اشاره دارند که ممکن است از طرف دوستان جاهل یا بدخواهان مغلطه گر مطرح شده باشد. ایشان صریحاً می فرمایند که منظورشان از دانشگاه اسلامی، حصر دانشگاه به رشته ها و معارف معمولی دینی حوزه ها نیست و اساساً طرح این موضوع را یک مغلطه می دانند آنجا که می فرمایند: «آن این نیست که دانشگاه ما نباید علم و صنعتی تحصیل کند، بلکه باید فقط همین آداب صلوٰه را به جا بیاورد! این یک مغالطه ای است که تا صحبت «دانشگاه اسلامی» می شود و اینکه باید انقلاب فرهنگی پیدا بشود، فریاد می زنند آنهایی که می خواهند ما را به طرف شرق و عمدتاً، به طرف غرب بکشانند، که اینها با تخصص مخالفند، با علم مخالفند. خیر، ما با تخصص مخالف نیستیم؛ با علم مخالف نیستیم؛ با نوکری اجانب مخالفیم. ما می گوییم که تخصصی که ما را به دامن امریکا بکشد یا انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده. ما می خواهیم متخصصینی در دانشگاه تربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند».(۴)

همچنین امام با برداشت های سطحی و متحجرانه ای که ممکن است به نام دفاع از اسلام و روحانیت نیز مطرح شود برخورد نموده، بعضی از این قبیل موارد را توطئه های بسیار خطرناک نامیده اند. در سالهای اولیه انقلاب فرهنگی امام با اقداماتی که در بعضی دانشگاهها برای تفکیک جنسی یا پرده کشی در کلاسها صورت گرفته بود مخالفت کرده مانع از اجرای آن طرحها شدند.(۵) همچنین با ایده هایی که به عنوان دفاع از روحانیت، مدعی حق انحصاری روحانیت برای شرکت در فعالیت های سیاسی شده بود، به شدت برخورد نمودند تا آنجا که می فرمایند:

«از قراری که من شنیده ام در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته اند گفته اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده اند حالا عکسش را دارند می گویند. این هم روی همین زمینه است، اینکه می گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است هر دویش غلط است. ... این یک توطئه ای است که می خواهند همان طوری که در صدها سال توطئه شان این بود که باید روحانیون و مذهب از سیاست جدا باشد و استفاده های زیاد کردند و ما ضررهای زیاد از این بردیم، الآن هم گرفتار ضررهای او هستیم. حالا دیدند آن شکست خورد، یک نقشه دیگر کشیدند، و آن این است که انتخابات حق مجتهدین است، انتخابات یا دخالت در سیاست حق مجتهدین است. دانشگاهی ها بدانند این را که همان طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت کند، یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند. فرق مابین دانشگاهی و دانشجو و مثلاً مدرسه ای و اینها نیست، همه شان با هم هستند. اینکه در دانشگاه رفتند و یک همچو مطلبی را گفتند، این یک توطئه ای است برای اینکه شما جوان ها را مأیوس کنند.

... این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه، آن یک عده از علما را کنار می گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می شوند، این تمام ملت را می خواهد کنار بگذارد. یعنی نه اینکه این می خواهد مجتهد را داخل کند، این می خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد. باید دانشگاهیها متوجه باشند که اگر چنانچه افرادی در دانشگاه هستند که شیطنت دارند می کنند، اینها را باید توجه کنند که گول اینها را نخورند» (۶)

در تنظیم این مجموعه کوشیده ایم:

۱. عبارت ها را با توجه به پیام صریح و اصلی آنها ذیل نزدیکترین عنوان انتخابی بیاوریم و از تکرار آنها در سایر عناوین خودداری کنیم، به همین دلیل در بسیاری از موارد، ممکن است مطلبی که ذیل یک عنوان خاص آمده است حاوی پیامی مربوط به عنوان دیگر نیز باشد که به استثنای موارد معدود، در عنوان بعدی تکرار نشده است. لذا محققین محترم برای احصای نقطه نظرات حضرت امام در خصوص هر عنوان، نمی توانند به موارد ذکر شده ذیل همان عنوان اکتفا نمایند بلکه مراجعه به سایر عناوین این مجموعه اجتناب ناپذیر است.

۲. علاوه بر انتخاب عناوین و سرفصل های مطالب این کتاب، برای هر یک از قطعات منتخب نیز جمله یا عنوانی در نظر گرفته شده است که عبارت آن لزوماً عین عبارت حضرت امام نیست، هر چند کوشش شده است به تعبیر امام نزدیک باشد، لذا خوانندگان و محققان محترم باید توجه داشته باشند که عناوین هریک از قطعات منتخب که با حروف سیاه نگاشته شده است از تنظیم کنندگان این مجموعه می باشد و نباید به حضرت امام منتسب گردد.

۳. در تنظیم قطعات منتخب داخلی هریک از فصول و عناوین فرعی، ترتیب و توالی تاریخی صدور آنها از طرف حضرت امام ملاک بوده است، نه توالی منطقی مطالب.

۴. تاریخ صدور پیام ها و سخنرانی های حضرت امام مأخوذ از مجموعه «صحیفه امام» در ذیل هر قطعه ذکر شده و مشخصات کامل مأخذ براساس شماره مسلسل ذکر شده در پایان هر قطعه در انتهای کتاب آورده شده است.

در پایان لازم می دانیم از کلیه افرادی که ما را در تهیه این مجموعه یاری داده اند خصوصاً از برادران ارجمند جناب آقای دکتر حسنعلی احمدی فشارکی که زحمت تدوین مجموعه را متقبل شده اند و نیز جناب آقای دکتر محمدرضا طالبان که در ویراستاری آن قبول زحمت کرده اند تشکر نماییم. از خداوند متعال خواهانیم امام راحل، این مصلح بی بدیل عصر و کسی که به چیزی جز استقلال و اعتلای فرهنگی این جامعه نمی اندیشید را در جوار انبیا و اولیا و صلحای خود مسکن دهد و به کلیه کسانی که در راه رشد و تعالی فرهنگ و تربیت جوانان این مملکت تلاش می کنند، توفیق بهره وری هر چه بهتر و بیشتر از هدایتها و ارشادات آن

رادمرد صادق عطا فرماید؛ و انقلاب اسلامی ایران این یادگار آن عزیز سفر کرده و حاصل تلاش و کوشش همه اولیای الهی را به انقلاب بزرگ مهدی موعود(عج) متصل بفرماید.

۱. ((صحیفه امام؛ ج ۱۹، ص ۴۴۳.
۲. ((همان؛ ج ۱۲، ص ۲۰۷.
۳. ((صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۹۹.
۴. ((همان؛ ج ۱۴، ص ۳۵۹.
۵. ((پایه پای آفتاب؛ ج ۱، ص ۱۷۸، خاطرات خانم فاطمه طباطبایی عروس امام.
۶. ((صحیفه امام؛ ج ۱۸، ص ۳۶۷ - ۳۶۸.

فصل اول:

ارزش علم

هدف از تعلیم و تربیت

تشویق به علم

علم و ایمان، تخصص و تعهد

هدف از تعلیم و تربیت (۱)

دعوت الهی

انبیا آمدند، از اول هر نبی ای آمده است تا آخر، فقط شغلش این بوده که انسان درست بکند، تربیت کند انسانها را. شغل معلمی همان شغل انبیا است. پیغمبر اکرم معلم همه بشر است، و بعد از او حضرت امیر - سلام الله علیه - باز معلم همه بشر است. آنها معلم همه بشر هستند، شما معلم یک عده از بشر. شغل همان شغل است؛ یعنی شعبه همان است؛ کار، یک کار است؛ آنها در یک محیط وسیعتر، و ما در یک محیط کوچکتر. بنابراین، این شغل شما [نیز] یک شغل بسیار شریفی است؛ لکن مسئولیتش هم بسیار زیاد است؛ چنانکه مسئولیت انبیا بسیار زیاد بود. انبیا به همان مقدار که برای آدمسازی آمده بودند مسئولیتشان زیاد بود. منتها آنها مسئولیتشان را به انجام رساندند، کارهایی که به آنها محول بود به انجام رساندند. شما شغلستان بسیار شریف است و همان شغل انبیا است؛ مسئولیتتان هم همان مسئولیت است.

۵۸ / ۳ / ۲۱

* * *

دعوت به توحید

آن معنایی که از علوم دانشگاه ها ما می خواهیم و آن معنایی که از علوم مدارس قدیمه ما می خواهیم، همین معنا نیست که در سطح ظاهر الآن هست. و متفکرین ما همان سطح ظاهر را دارند در آن [کار] می کنند و بسیار هم ارجمند است کارهایشان؛ لکن آنکه اسلام می خواهد این نیست.

آنی که اسلام می خواهد تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آنکه از آن اسلام می خواهد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند. هر علمی جنبه الوهیت در آن باشد، یعنی انسان طبیعت را که می بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که مشاهده بکند خدا را در آن ببیند. آنکه اسلام برای آن آمده است؛ برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی. و از دانشگاهها هم این معنا مطلوب است. نه اینکه خود طب را - البته طب هم باید باشد، علوم طبیعی هم همه باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد - لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است. تمام اینها باید برگردد به آن جهت الوهیت.

۵۸ / ۴ / ۱۳

* * *

هدایت مردم

سرّ بعثت رسول اکرم تزکیه امت است و تعلیم و تربیت امت. آن هم تعلیم تمام قشرهای تعلیم که کتاب و حکمت تمام قشرهای تعلیمات را واجد است. بعد از آنکه تعلیم و تربیت را ذکر کرده است، ذکر علمای سوء را می فرماید: آنهایی که علم را آموخته اند لکن عمل به آن علم نمی کنند و با بدترین وجه از آنها اسم برده است: *مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا* (۲) مَثَل آنها که عالم شده اند لکن علم در آنها اثر خودش را نگذاشته است مَثَل آلاعی می ماند که بارش کتاب باشد! وقتی که علم در انسان تأثیر نکند و انسان را انسان نکند، این حمل کتاب، چه در سینه ها باشد و چه در پشت باشد! مَثَل اینها، مَثَل آن اشخاصی هست که، مَثَل حیوانی هست، مَثَل الاغی هست، که کتاب به دوش او باشد: همان طور که کتاب برای آن حیوان هیچ فایده ندارد، این علمی که دنبالش تعهد نباشد، دنبالش عمل نباشد، دنبالش رشد فکری نباشد، دنبالش هدایت مردم نباشد، این نظیر همان است که به دوشش کتاب باشد، بلکه به دوش یک حیوان و یک الاغ کتاب باشد.

۵۸ / ۶ / ۲

* * *

آدم سازی

با شغل دانشگاهی و روحانی اگر چنانچه به شرایط عمل بشود، انسان درست می شود. این است که این شغل، شغل انبیا بوده است. تمام انبیا برای آدم درست کردن آمدند؛ و قرآن کتاب آدم سازی است.

۵۸ / ۳ / ۳

* * *

توجه به خدا

باید بشر به فکر این باشد که آن چیزهایی که مقصد است و برای تربیت انسان است، برای آموزش انسان است، برای تعلیم انسان است، جهت به آن بدهد. چنانچه دانشگاهها جهت به آن داده نشود، همان دانشگاههایی می شود که در بین بشر هست، و از همان دانشگاهها قوای مخربه بیرون می آید. و اگر جهت به آن داده بشود، دانشگاه ها کاری می کنند که مسلسل ها نمی تواند بکند. خدمتی می توانند به بشر بکنند که هیچ کس دیگر نمی تواند اینقدر خدمت بکند. عمده آن جهتی که طرف آن جهت رفته می شود. و قرآن این را فرموده است: *إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ* (۳) قرائت کن نه قرائت مطلق. بیاموز، نه آموزش مطلق. علم تحصیل کن، نه علم مطلق و تحصیل مطلق؛ علم جهت دار، آموزش جهت دار. جهت، اسم ربّ است، توجه به خداست، برای خدا و

برای خلق خدا. قلم ها اگر در دنیا برای خدا و برای خلق خدا به کار بیفتند مسلسل ها کنار می رود. و اگر برای خدا و برای خلق خدا نباشد، مسلسل ساز می شود. ابزار کوبنده انسان با دست قلمدارها و دست علمایی که در همه دانشگاهها هستند، با دست آنها وجود پیدا کرده است. و همه ترقیات بشر هم با دست علما و بیان و قلم علما وجود پیدا کرده است. کوشش کنید که در این آموزشی که به مردم می دهید جهت دار باشد.

۵۹ / ۱۰ / ۶

* * *

تزکیه، هدف اصلی

مسأله تربیت بالاتر از تعلیم است. در آن آیه شریفه هم تلاوت آیات قرآن را؛ یعنی رساندن آن تعلیماتی که در راه تربیت و تعلیم است، بعد از اینکه این را می فرماید، بعد ویزگیهم را می فرماید. از این ممکن است استفاده بشود که مسأله تزکیه و مسأله تزکیه نفس اهمیتش بیشتر از مسأله تعلیم کتاب و حکمت است، مقدمه از برای این است که کتاب و حکمت در نفس انسان واقع بشود. اگر تزکیه بشود انسان، تربیت بشود و به تربیتهایی که انبیا - علیهم السلام - برای بشر هدیه آوردند، بعد از تزکیه کتاب و حکمت هم در او به معنای حقیقی خودش، در نفس انسان نقش می بندد و انسان به کمال مطلوب می رسد. و لهذا بعد از یک آیه دیگر می فرماید که: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (۴) می خواهد بفرماید که علم تنها فایده ندارد. علمی که تربیت در او نباشد، تزکیه در او نباشد، این علم فایده ندارد. همان طوری که اگر الاغ و حمار، چنانچه الاغ به بار او کتاب باشد، هر کتابی باشد، کتاب توحید باشد، کتاب فقه باشد، کتاب انسانشناسی باشد، هر چه باشد، در بار او باشد و به دوش او باشد، چطور فایده ندارد و آن حمار از او استفاده نمی کند؛ آنهایی هم که انبار علم در باطنشان هست و باطنشان تمام علوم را فرض کنید، تمام صناعات را، تمام تخصصات را داشته باشند، لکن تربیت و تزکیه نشده باشند، آنها هم آن علومشان برای آنها فایده ندارد، بلکه بسیاری از اوقات مضرّ است. بسیاری از اوقات هست که آن کسی که عالم است، آن کسی که همه چیز را می داند لکن تزکیه نشده است، تصفیه نشده است، تربیت الهی نشده است، آن علمش وسیله است از برای اینکه بشر را به تباهی بکشد. چه بسا عالمانی که برای بشر تباهی هدیه می آوردند. آنها از جهال بدتر هستند و چه بسا متخصصانی که برای بشر هلاکت ایجاد می کنند، تباهی ایجاد می کنند. آنها از مردم عامی بدتر هستند. ضررشان بیشتر است. همان است که قرآن فرمود که: كَمَثَلِ الْحِمَارِ و از آن هم بالاتر اینکه موجب صدمه به دیگران می شود.

۵۹ / ۱۰ / ۱۸

* * *

تکمیل مکارم اخلاق

برای مکارم اخلاق همه انبیا آمدند؛ بُعِثْتُ لِتُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (۵) برای تقوا و آدم سازی آمدند انبیا... و اساتید دانشگاه و اساتید حوزه ها هم به این خاصه باید اهمیت خاص بدهند که اگر علم تنهای بی تقوا باشد، ولو علم توحید باشد، ولو علم ادیان باشد، در آن عالم ارزش ندارد. علم تنها اگر ضررش بر ملتها و بر اسلام بالاتر از نفعش نباشد - که هست - باید گفت که بی تقوا می تواند که یک کشوری را، یک انسانهایی را به باد فنا بدهد. و آن کسی که عالمتر است بهتر می تواند که مردم را فاسد کند. پس باید که همراه این آموزش، آموزش تقوا هم باشد. از بچه ها اگر هستند، بچه ها را آموزش تقوا [بدهید] به اندازه فهمشان و بزرگترها را هم همین طور. و بزرگترها گمان نکنند دیگر احتیاج ندارند یا اینکه وقت گذشته است؛ وقت نمی گذرد. انسان در هر حال، اگر یک چیزی را بداند بهتر از ندانستن است.

۶۱ / ۱۰ / ۵

* * *

۱. لازم به توضیح می باشد که بحث «اصول و اهداف تعلیم و تربیت» در یک مجموعه مستقل دیگر تهیه و تنظیم گردیده است، لذا در اینجا صرفاً به چند فراز خاص اشاره می شود.
۲. ((«وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کردند و خلاف آن عمل نمودند در مثل به حماری می ماند که بار کتابها بر پشت کشد» (جمعه / ۵).
۳. ((«قرآن را به نام پروردگارت که آفریننده جهان است قرائت کن» (علق / ۱).
۴. ((صفحه ۵، پاورقی ۱.
۵. ((«برانگیخته شدم تا منشهای نیک را کامل گردانم»؛ مجمع البیان؛ ذیل تفسیر آیه ۴ سوره قلم.

تشویق به علم

مجهز شدن به سلاح علم

باید چه طبقه جوان روحانی و چه دانشگاهی، با کمال جدیت به تحصیل علم، هر یک در محیط خود ادامه دهند. این زمزمه بسیار ناراحت کننده که اخیراً بین بعضی جوانان شایع شده که درس خواندن چه فایده ای دارد، مطلبی است انحرافی و مطمئناً یا از روی جهالت و بیخبری است و یا با سوءنیت و از القائات طاغوتی شیطانی است که می خواهند طلاب علوم دینی را از علوم اسلامی باز دارند که احکام اسلام به طاق نسیان سپرده شود و محو آثار دیانت به دست خودمان تحقق پیدا کند، و جوانان دانشگاهی ما را انگل و متکی به قشرهای استعماری بار بیاورند که همه کس چون همه چیز وارداتی باشد و احتیاج به اجنبی در تمام ابعاد و رشته های علمی هر چه بیشتر روزافزون شود؛ و این خطر بزرگی است که کشور را هر چه بیشتر به عقب می راند. اگر علوم اسلامی مردانی متخصص نداشت، تا کنون آثار دیانت محو شده بود؛ و اگر پس از این نداشته باشد، این سد عظیم مقابل اجانب منهدم می شود و راه برای استثمارگران هر چه بیشتر باز می شود و اگر دانشگاهها خالی از مردانی دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت طلب چون سرطان در تمام کشور ریشه دوانده و زمام امور اقتصادی و علمی ما را در دست می گیرند و سرپرستی می کنند. باید جوانان با این فکر غلط استثماری مبارزه کنند؛ و بهترین و مؤثرترین مبارزه با اجنبی، مجهز شدن به سلاح علم دین و دنیاست. و خالی کردن این سنگر و دعوت به خلع این سلاح، خیانت به اسلام و مملکت اسلامی است.

۵۶ / ۱۱ / ۲۴

* * *

قرآن، مشوق تحصیل

حکومت اسلامی اگر چنانچه تأسیس بشود نمی خواهد که آثار تمدن را از بین ببرد، با دانشگاه مخالف نیست، با علم مخالف نیست. قرآن پُر این است که تفسیر، تأویل علم را از آن تعریف می کند و - عرض می کنم که - احادیث ما از علم آنقدر تعریف می کنند، از عالم آنقدر تعریف می کنند، آن وقت ما بگوییم که با علم مخالفند! خیر، با این نحو علمی که شما دارید ما مخالفیم؛ با این نحو تربیت و تعلیمی که شماها می خواهید ما را تربیت کنید، با این ما مخالفیم؛ با آن مظاهر تمدن که بچه های ما را فاسد می کند، بچه های ما را عقب مانده نگه می دارد، ما با آن مخالفیم؛ نه اینکه ما مخالفیم با اصل تمدن و می خواهیم مردم را برگردانیم به زمان کذا.

۵۷ / ۱۰ / ۱

* * *

تحصیل علم در کمال جدّیت

فرزندان عزیزم! دیگر این شما باید هرچه بیشتر کوشش کنید تا نهال آزادی و استقلال کشور را آبیاری کنید. فردای شما فردای دشواری است که اگر مجهز به علم و تقوا و شعور انقلابی - اسلامی شدید، پیروزی تان حتمی است، و اگر خدای نکرده در این مرحله کوتاهی کنید مسئولیت آن به عهده خود شماست. هرگز اجازه ندهید که عده ای معدود، چون گذشته تلخ روزهای استبداد، بر شما حکومت کنند. اصل دموکراسی اسلامی را فراموش نکنید... اکنون خوشوقتم که شرایط به سود ملت ستمدیده ما دگرگون شده است و همین مسئولیت و تعهدی که در ماههای گذشته ایجاب می کرد تا دست به اعتصابات و تظاهرات بزنید امروز ایجاب می کند تا کار تحصیلی خود را با کمال جدیت و در محیطی آرام از سر گیرید.

۵۷ / ۱۱ / ۳۰

* * *

صرف جوانی در راه علم

جوانها قدر جوانیشان را بدانند که صرف کنند در علم و در تقوا و در سازندگی خودشان که اشخاص امین صالح بشوند که مملکت با اشخاص امین صالح می تواند مستقل باشد. همه این پیوستگیهایی که ما به خارج پیدا کردیم دنبال این بود که ما رجال صالح نداشتیم. آن وقت اگر رجال صالحی بودند، کنار بودند؛ کنار گذاشته بودند. آنهایی که در میدان بودند رجال صالح نبودند، دانشمند هم بودند، اما رجال صالح نبودند، به درد مملکت نمی خوردند! و آنها بودند که ما را پیوسته به خارج کردند و سالهای طولانی مملکت ما در حلقوم خارجیها منافعش فرو رفت؛ و به ما آن کردند که الآن می بینید که هیچ نداریم. شماها ذخایر این مملکت هستید، جوانید، دانشجو هستید، ذخیره این مملکت هستید، طوری بکنید که این ذخیره ها برای مملکتان مفید واقع بشود و خودتان را اصلاح بکنید تا ان شاءالله یک انسانهای متعهد صحیح العمل امین؛ کشورتان دست خودتان و خودتان اداره اش بکنید. آدم امین را هیچ کس نمی تواند مُعْوجَش کند. اشخاصی که اعوجاج دارند اینها امانت ندارند؛ اینها صلاحیت ندارند.

۵۸ / ۴ / ۱۷

* * *

کوشش در راه علم

باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته های مختلفه اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد؛ که نیازمندیهای میهن به دست خود آنها برآورده و کشور ما با کوشش شما خودکفا شود. مع الأسف در دوران

گذشته اساس بر آن بود که ما را در هر چیز وابسته کنند؛ و با ملت ما آن کنند که دستش برای هر چیز پیش دیگران دراز باشد. شما عزیزان کوشش کنید که از این وابستگی بیرون آید و احتیاجات کشور خودتان را برآورید. و از نیروی انسانی و ایمانی خودتان غافل نباشید، و از اتکال به اجانب پرهیزید؛ و استقلال خود را در تمام ابعاد بیمه کنید. و از هیاهوی غرب و غربزدگان نهراسید که خداوند متعال با شماست.

۵۸/۶/۳۱

* * *

کسب علم، همه جا و همیشه

معلم و دانشجو محصور به معلمهای دانشگاهها یا دبیرستانها یا سایر جاها نیست و دانشجو هم محصور نیست به همانهایی که دانشگاه می روند. عالم یک دانشگاهی است و انبیا و اولیا و تربیت شده های آنها معلم هستند و سایر بشر دانشجو و باید دانشجو باشند. عالم باید، تمام دنیا باید دو طبقه داشته باشد: یک طبقه معلم و استاد و یک طبقه دانشجو و متعلم. وظیفه معلم هدایت جامعه است به سوی الله و وظیفه دانشجو تعلم.

۵۹/۶/۶

* * *

علم، عبادت بزرگ

خدای تبارک و تعالی علم را یکی از عبادات بزرگ قرار داده است چنانچه جهت داشته باشد. جهت هم همان است که اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. در هیچ ملتی مثل ملت اسلام از علم توصیف نکرده است. قرآن کریم در جاهای زیاد از علم و از عالم و توجه به علم توصیف فرموده است... طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ [1] خدای تبارک و تعالی به وسیله نبی اکرم فرموده است بنابراین حدیث، که طلب علم فریضه است. و در بعضی از روایات فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ برای همه زنهای و مردها فریضه است. با علم است که انسان می تواند تأمین سعادت دنیا و آخرت را بکند. با آموزش است که انسان می تواند تربیت کند جوانها را به طوری که مصالح دنیا و آخرت خودشان را خودشان حفظ کنند. اگر کشور ما علم را بیاموزد، ادب بیاموزد، جهتیابی علم و عمل را بیاموزد، هیچ قدرتی نمی تواند بر او حکومت کند. تمام گرفتاریهایی که ما در این طول مدت تاریخ داشتیم بهره برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند؛ علم جهتدار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است تجهیز کنند. علم و سواد است با آن جهتی که باید به او توجه کرد، که می تواند ملت را از همه گرفتاریها نجات بدهد. و نمی توانند کسانی که می خواهند این نهضت را، این نهضت اسلامی را به خلل برسانند،

و نمی توانند ببینند که اسلام در این مملکت پیاده دارد می شود. این علم است که می تواند جلوی این فسادها را بگیرد. اگر ملت ما علم را، آن علم جهتدار را یاد بگیرند، تربیت بشوند، در مقابل علم، در پهلوی علم هم تربیت باشد؛ تربیت دینی، تربیت الهی، تربیت انسانی و هم علم، اگر این دو حربه در دست شما باشد، کسی نمی تواند به شما تعدی کند، کسی نمی تواند استبداد را برگرداند. و اگر این علم نباشد مردم را توجیه می کنند به جایی که باز هم آن مسائل سابق برگردد، و آن استبداد سابق و آن وابستگیهای سابق.

۵۹ / ۱۰ / ۶

* * *

سفارش به علم و دانش در قرآن کریم

اشکال ما این است که مواجه هستیم با اشخاصی که بدون توجه به مشکلات و بدون توجه به خواستههای ملت، به مجرد اینکه گفته می شود که فلان مرکز باید اسلامی باشد، آنها می گویند یعنی تخصص نباشد. اینها می خواهند که به دنیا ارائه بدهند که اسلام با علم و تخصص مخالف است، در صورتی که آیات قرآن کریم آن قدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در سراسر کتب دیگر نباشد. اسلام با تخصص، با علم، کمال موافقت را دارد، لکن تخصص و علمی که به خدمت ملت باشد؛ در خدمت مصالح مسلمین باشد. یک صحبت این است که ما متخصص نمی خواهیم، این را به طور تبلیغات نسبت می دهند به بعضی - مثلاً - مسلمین که وقتی می گویند باید در دانشگاه، انقلاب فرهنگی بشود و باید دانشگاهها اسلامی باشد، اینها از این فوراً منتقل می کنند مطلب را به اینکه دانشگاهها دیگر طبیب لازم ندارد، متخصص طب نمی خواهد، متخصص صنعتهای پیشرفته نمی خواهد، فقط باید بروند آنجا و مسائل و احکام اسلامی را بگویند. این از شیطنتهایی است که شاید از بعضی از افراد و گروهها نسبت به اسلام و انجمنهای اسلامی که گفته می شود و در خصوص انقلاب فرهنگی، اینطور تبلیغات می شود. اینها نمی دانند که مقصود ما که می گوییم باید تمام گروهها، تمام نهادها و به خصوص دانشگاهها که مرکز علم است و مغز متفکر جامعه است، ما که می گوییم باید اینها اسلامی باشد، نمی گوییم که ما احتیاج به متخصص نداریم. تا آنجا اسلام کوشش دارد برای متخصص که در احکام عادی هم، در احکام شرعی هم، متخصص تر را میزان قرار داده است، رأی متخصص تر را میزان قرار داده است.

۶۰ / ۳ / ۴

* * *

کسب علم، حتی از کافر

اسلام با تخصص موافق است. اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده و مردم را دعوت کرده است، حتی دعوت کرده است که هر جا یافتید علم را، حتی از هر کافری یافتید، آن را بگیرید، اما باید بگیرید و در خدمت اسلام و کشور باشد، نه علم را بگیرد و بر ضد کشور خودتان استعمال کنید.

۶۰ / ۳ / ۴

* * *

ارج نهادن اسلام نسبت به دانشمندان

اسلام برای علم آن قدر اجر قائل است که شاید دیگر مسالک آن قدر قائل نباشند. اسلام دانشمندان را آن قدر ارج می گذارد که شاید سایر مسالک آنطور نباشد. در اسلام، دانش بزرگترین چیز است، لکن نه دانش آنطوری که ما را به تباهی بکشد، نه دانشمندان آنطوری که ملت ما را به آغوش غرب یا شرق ببرد. اسلام کوشش دارد که علم را در مغزهای مستقل، در مغزهایی که به طرف شرق و غرب نیستند، در مغزهایی که به اسلام فکر می کنند، بار بیاورد. و این استقلال است که می تواند کشور ما را مستقل کند.

۶۰ / ۳ / ۲۳

* * *

جایگاه علم در قرآن

باید جوان های ما نسل فعلی، نسل آینده را تربیت کنند. این نسل را نمی توانند الآن ذهنش را ببندند. اصرارشان این است که دانشگاه باز شود، می گویند متخصص نداریم، می گویند اینها مخالف علمند. کی بیشتر از قرآن، از علوم صحبت کرده است؟

۶۰ / ۴ / ۲

* * *

علم، موهبتی شریف

قضیه علم معلوم است، و همه می دانید که یک ... شریفی است که همه آرزوی او را دارند. و در فطرت انسان این است که هیچ وقت بس ندارد. فطرت اینطوری است. شما اگر فرض بکنید که تمام علوم مادی و معنوی را بدانید و بشنوید، یک وقتی که در یک جایی هست که یک علم دیگر هم هست، فطرت شما آن را هم می خواهد. غیرمتناهی است فطرت در همه امور. اهمیت علم، یک امری است که همه می دانند و واضح است.

۶۱ / ۶ / ۲۸

* * *

کسب علم در طول عمر

انسان تا آن آخر عمرش، هم به علم احتیاج دارد و هم به آموزش و هم به پرورش. هیچ انسانی نیست که مستغنی از علم باشد و مستغنی از پرورش و تربیت. اینکه بعضی از اشخاص گمان می کنند که ما دیگر وقت درس خواندنمان گذشته است، این صحیح نیست. درس یک وقت معین ندارد، علم یک وقت معین ندارد. همان طوری که در حدیث است که علم از گهواره است تا قبر اگر انسان در حال احتضار هم یک کلمه یاد بگیرد بهتر از این است که جاهل باشد.

۶۱ / ۱۰ / ۵

* * *

جدّیت در کسب علم

امروز که کشور از استقلال شایسته برخوردار است و قید و بند غرب و شرق و غربزدگان و شرقزدگان از کشور و دانشگاه گسسته شده است، جوانان عزیز دانشگاهی هرچه بیشتر در کسب علوم و فنون در اعتلای کشور معظم خود کوشش نمایند؛ و از نفوذ عناصر منحرف و وابسته به چپ و راست قاطعانه جلوگیری کنند، و نگذارند محیط مقدس دانشگاه آلوده به اغراض منحرفان و وابستگان به اجانب گردد.

۶۲ / ۶ / ۸

* * *

۱. ((البدایة و النهایة؛ ج ۱۱، ص ۳۲۲.

علم و ایمان، تخصص و تعهد

علم مذموم، علم نافع

بدانکه بسیاری از علوم است که بر تقدیری داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله ذکر فرمودند؛ (۱) مثل علم طب و تشریح و نجوم و هیئت، و امثال آن، در صورتی که نظر آیت و علامت به سوی آنها داشته باشیم؛ و علم تاریخ و امثال آن، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس، آنها داخل شوند در «آیه محکمه» که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود. و گاه شود که تحصیل آنها داخل در «فریضة عادله» و گاه داخل در «سنت قائمه» شود. و اما اگر تحصیل آنها برای خود آنها با استفادات دیگری باشد، پس اگر ما را از علوم آخرت منصرف نمودند، به واسطه این انصراف بالعرض مذموم شوند؛ و الا ضرر و نفعی ندارند؛ چنانچه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله فرمودند. پس کلیه علوم تقسیم شوند به سه قسمت... انسان بتواند تطبیق با یکی از علوم ثلاثه نماید خیلی بهتر است، و الا حتی الامکان اشتغال پیدا نکردن به آنها خوب است؛ زیرا که انسان عاقل پس از آنکه فهمید که با این عمرهای کوتاه و وقت کم و موانع و حوادث بسیار نمی تواند جامع جمیع علوم و حائز همه فضایل شود، باید فکر کند که در علوم کدام یک به حال او نافعتر است و خود را به آن مشغول کند و تکمیل آن نماید. و البته در بین علوم آنچه که به حال حیات ابدی و زندگانی جاویدان انسان نافع است، بهتر از همه است و مهمتر از جمیع آنهاست؛ و آن علمی است که انبیا - علیهم السلام و اولیا امر به آن نمودند و ترغیب به آن کردند. و آن عبارت از علوم ثلاثه است چنانچه ذکر شد.



علوم اخروی

علوم مطلقاً منقسم می شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی، که غایت مقصد در آنها رسیدن به مقاصد دنیویه است. و دیگر علوم اخرویه، که غایت مقصد در آنها نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است. و پیش از این اشاره شد به اینکه غالباً امتیاز این دو نحوه علم به امتیاز نیت و قصد است؛ گرچه خود آنها نیز فی حد نفسها به دو سنخ منقسم شوند. و به مناسبت آثاری که در این حدیث شریف برای طلب علم و علما بیان فرمودند، مقصود از این علم قسم دوم و علم آخرت است. و این واضح است.

و نیز پیش از این ذکر شد که کلیه علوم اخرویه از سه حال خارج نیست: یا از قبیل علم بالله و معارف است؛ یا از قبیل علم تهذیب نفس و سلوک الی الله است؛ یا از قبیل آداب و سنن عبودیت است..

* * *

تحصیل و تهذیب، توأم

باید از همین حالا، همین جوان شانزده ساله، همین جوان بیست ساله که [در] مدارس هست، در مدارس علمی هست، از حالا باید آنطوری که رضای خداست، آنطوری که دستورات الهی است، از حالا باید خودش را عادت بدهد به اینکه آنطور باشد. یک قدم که برای تحصیل علم برمی دارد، یک قدم هم برای تحصیل اخلاق خوب و تهذیب بردارد. اگر خدای نخواستہ عالمی مهذب نباشد، اگر خدای نخواستہ عالمی آنطوری که اسلام می خواهد نباشد، این ضررش از نفعش بیشتر است. تمام ادیانی که مخترع است و تمام ادیانی که اختراع شده است و کذب است، این اشخاص تحصیل کرده مؤسسه هستند، اشخاصی که در حوزه های علمیه تحصیل کرده اند لکن مهذب نبودند. شما ملاحظه بفرمایید رؤسای مذاهب باطله را، می بینید که رؤسای مذاهب باطله تمامشان از اشخاصی هستند که درس خواندند، ملایند لکن مهذب نبودند..

۴۴ / ۸ / ۲۳

* * *

تهذیب نفس در ضمن تحصیل علم

بار علم بار سنگینی است که به عهده شماست. آنطور نیست که تنها وظیفه شما تحصیل مشتی الفاظ و مفاهیم باشد بلکه حفظ اسلام و احکام اسلام است که به شما سپرده شده و شما امین وحی الهی هستید، و باید در ضمن تحصیل علم مشغول تهذیب نفس هم باشید و چنانکه غیر را تبلیغ می کنید نفس خود را هم اصلاح نمایید..

۵۰ / ۱۰ / ۱۰

* * *

کارتان را با خدا درست کنید

ما شما جوانها را لازم داریم، در صورتی که اصلاح کنید خودتان را. کوشش کنید برای اینکه خودتان را اصلاح کنید. کوشش کنید برای اینکه خائن بار نیایید. آن کسی که می رود توی، مثلاً بازار اینها، توی فروشگاههای اینها، خدای نخواستہ کسی مُعَوَّجی است یک چیزی برمی دارد به منطق اینکه اینها از ما خورده اند، این خائن است. این به درد مملکت ما نمی خورد. خودتان را اصلاح کنید. آن کسی که کارش را با خدا درست نکند نمی تواند در خلق، مردم را اداره کند. باید کارتتان را با خدا درست بکنید تا بتوانید. ما جوانهایمان را لازم داریم که تربیت بشوند به تربیت انسانی، یعنی تربیت اسلامی. انسان بار بیایند نه یک کسی که هرچه شد شدا.



علم بدون ایمان منشأ بسیاری از شقاوت ها

اگر گمان کنید که، یا ما گمان کنیم که، علم منشأ سعادت است ولو هرچه باشد، این یک اشتباهی است؛ بلکه گاهی علم منشأ بسیاری از شقاوتهاست: «چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا» حکیم سنائی، ظاهراً مال اوست. اگر روحانی علم داشته باشد لکن ایمان نداشته باشد، مسیرش مسیر انبیا نباشد، منشأ مفاسد بسیار می شود. اکثر این دین سازیه‌ها که بوده است اینها از طبقه ملأها بودند، ملأهایی که فقط علم به خیال خودشان کافی بوده است و دنبالش مسیر انبیا نبوده. اگر دانشگاه فقط دنبال این باشد که فرزندان ایران را با معلومات بار بیاورد، معلومات را هی روی هم بریزد، این برای سعادت ملت ما یا فایده ندارد، یا ضرر دارد. یک فرد دانشگاهی که انحراف پیدا بکند غیر از یک فرد بازاری است؛ غیر از یک فرد کشاورز است. یک فرد روحانی که انحراف پیدا کند غیر از یک فرد بازاری و کارگر است. کارگر و بازاری، کشاورز و امثال اینها، چنانچه یک انحرافی داشته باشند، انحراف شخصی برای خودش است؛ لکن انحراف اساتید دانشگاه انحراف خودش تنها نیست، انحراف یک گروه است. چه گروهی؟ آن گروهی که می خواهند مملکت را اداره کنند؛ گاهی به انحراف یک کشور منجر می شود. انحراف یک روحانی انحراف خودش تنها نیست، انحراف یک ملت است. بنابراین، این دو طایفه هستند که می توانند خدمت بکنند و کشور را نجات بدهند و ممکن است که مسیرشان مسیر حق نباشد و کشور را به تباهی بکشند.

۵۸ / ۳ / ۳



فساد عالمگیرِ عالم فاسد

إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ (۲) است. این «عالم» من نیستم؛ شما هم هستید؛ همه مان هستیم. شما همه جزء علما هستید، که اگر چنانچه خدای نخواستہ فاسد باشید، عالم را به فساد می کشید؛ و اگر صالح باشید، عالم را به صلاح می کشید. صلاح و فساد یک جامعه به دست مربیهای - آن هست - آن جامعه هست. و آن مربیها شما هستید و قشر روحانی. آنها به یکجور، و شما به یکجور. اما دو طایفه مربی جامعه هستند.

اگر بنا باشد که همان تربیت علمی باشد، شما یک طبیب می خواهید درست بکنید، نظر به اینکه این طبیب چه جور باشد نیست؛ این طبیب فردا می شود یک کاسب! یک کاسبی که اینطور کسب [کند] که یک مریض را معطل می کند برای اینکه ویزیت را زیاد بکند! خیلی طبیب خوبی درست شد، از حیث طب

بسیار متخصص بود، اما چون اخلاق، اخلاق صحیح نبود، مهذب نشده بود، متقی نبود، خداشناس نبود، این طبیب مریض را معطل می کند، امروز یک نسخه ای می دهد، با دواخانه هم می سازد که نسخه را هرچه گرانتر بدهد، این بیچاره را مبتلا می کند؛ این نسخه فایده نکرد فردا یک نسخه دیگر! باز همین. طبیب، خوب طبیبی بود، یعنی من حیث طبابت. یک مهندس درست می کنید؛ مهندس در علم خودش خیلی خوب بود؛ اما وقتی که می خواهد فرض کنید که یک نقشه ای بدهد، یک [طرحی] بدهد، با آن استادیهائی که دارد جوری می دهد که مفید و صحیح نباشد و منفعت طلبی باشد. و هکذا همه چیز. در قشر ما هم اگر بنا باشد که همین «ملّایی» باشد، این ملّا بسیار ملّای خوبی است، بسیار آدم فهمیده ای است، کتاب و سنت را بسیار خوب می فهمد، اما اگر چنانچه تقوا در کار نباشد، همین فهم کتاب و سنت موجب اعوجاج مردم می شود.

۵۸ / ۳ / ۳

* * *

عالم متقی، منشأ خیرات و برکات

مبدأ همه خیرات و مبدأ همه ترقیاتی که برای یک مملکت هست، چه در جهت مادیت و چه در جهت معنویت این است که ایمان در کار باشد. باید شما و ما دست به هم بدهیم برای قشر آتیه که اینها مقدرات مملکت دستشان است، ایمان ایجاد کنیم. شما از دانشگاه مؤمن بیرون بدهید؛ ما از مدرسه ها مؤمن بیرون بدهیم؛ نه عالم. عالم تنها فایده ندارد. البته مؤمن تنها هم مؤثر خیلی نیست. خوب، قشرهای دیگر هم مؤمن هستند. اما عالم وقتی مؤمن شد، عالم وقتی متقی شد، آن است که منشأ خیرات و برکات است، و حفظ یک کشور، یا خدای نخواستہ از آن طرف به باد دادن یک کشور است.

۵۸ / ۳ / ۳

* * *

سودمند بودن علم همراه با معنویت

علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است؛ ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات. معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می کند؛ و کوشش کنید در تحصیل معنویات. در خلال علم که تحصیل می کنید معنویات را تحصیل کنید. دانشگاهها معنویت پیدا بکنند، مدارس معنویت پیدا بکنند، مکتبها معنویت پیدا بکنند، تا ان شاء الله سعادت‌مند بشوند. خداوند همه شما را سعادت‌مند کند.

۵۸ / ۳ / ۸

* * *

ضرر علم بدون تقوا

باید آقایان همان طوری که در تحصیل علم کوشا هستند، در تهذیب اخلاق، در اعمال، در عقاید، در فضایل اخلاقی کوشا باشند؛ که علم بدون عمل و بدون تقوا بسیاری از اوقات مُضَرّ است. باید عالمِ متقی باشد و متوجه به خدای تبارک و تعالی باشد تا بتواند جامعه را تربیت کند. باید خودش تربیت شده باشد تا بتواند جامعه را تربیت کند.

۵۸ / ۴ / ۵

* * *

دانش توأم با تهذیب اخلاق

مهم در دانشگاهها، دانشسراها، تربیتهای معلم، تربیتهای دانشجویی، این است که همراه با تعلیمات و تعلّمات، تربیت انسانی باشد. چه بسا اشخاصی که در علم به مرتبهٔ اعلا رسیده اند، لکن تربیت انسانی ندارند. یک همچو اشخاصی ضررشان بر کشور، ضررشان بر ملت، ضررشان بر اسلام، از دیگران زیاده‌تر است. آن کسی که دانش دارد، لکن دانشش توأم با یک تهذیب اخلاق و یک تربیت روحی نیست، این دانش موجب این می‌شود که ضررش بر ملت و بر کشور زیاده‌تر باشد از آنهایی که دانش ندارند. همین دانش را یک شمشیری می‌کند در دست خودش، و با آن شمشیر دانش ممکن است که ریشهٔ یک کشور را از بین ببرد و قطع کند.

۵۸ / ۴ / ۶

* * *

ضرر دانشمند بدون تربیت صحیح

بسیار اشخاص هستند که دانشمندند، خیلی هم دانشمندند، لکن چون تربیت اسلامی ندارند وجودشان گاهی ضرر می‌زند به کشور و ضرر می‌زند به اسلام. این فرقی نیست مابین اینکه دانش، دانش علوم قدیمه باشد یا دانش علوم جدید؛ چه در جانب علمای اسلام و روحانیون، و چه در جانب شما دانشجویها و دانشگاهها و سایر طبقاتی که درصدد تعلیم و تعلّم هستند. اگر چنانچه فقط دنبال یاد گرفتن باشید، حالا این یاد گرفتن همراه با یک تربیت صحیح و تزکیه نفس و درست راه رفتن نباشد، یک انباری از معلومات یا به قول سعدی، که تعبیر دیگری از همان تعبیر قرآن [است]: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِیمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا (۳) کسی که یاد می‌گیرد، لکن یاد گرفتنش همان یاد گرفتن است و به کار نمی‌بندد آن یاد گرفتنها را، تربیت، تربیت انسانی نیست، در تعبیر قرآن کریم این است که مَثَلُ یَکِ حَیْوَانٍ، الاغی، می‌ماند که به پشتش کتاب بار

باشد. این کتاب فرق نمی کند که پشت یک کسی باشد؛ یا خیر، در مغز و در فکرش باشد، بلکه آن که در مغز و فکرش کتاب هست، تعلیمات هست، لکن مُرتبی^۱ به تربیت انسانی نیست، این ضرر دارد برای جامعه، چه در جانب ما باشد و چه در جانب شما باشد هیچ فرق نیست، چه علوم اسلامی و فلسفه اعلا باشد؛ و چه علوم طبیعی و امور مربوط به طبیعت باشد. اگر همراه با تعلیم تربیت نباشد، همراه با تعلّم تربیت نباشد، تربیت انسانی نباشد، یک حیوانی هست انسان که انباری از معلومات هم دارد. اما به حسب واقع حیوان پر معلومات است، نه انسان پر معلومات.

و گاهی ضرر از این قشر به اسلام و به کشور از قشرهای دیگر بیشتر می خورد. اکثر این دینیهایی که باطل بوده و درست شده است به وسیله اهل علم درست شده است. غیر اهل علم دین سازی نکرده. اهل علم دین سازی کرده و بسیار از این خیانتیهایی که به کشور ما شده است، از همین درس خوانده هاست. این درس خوانده ها هستند که کمک کردند به دستگاه و دکترها و نمی دانم کذا، و اینها کمک کردند به دستگاه و پنجاه سال مملکت ما را به باد فنا دادند. اگر دانشگاهها درست نشود و مدرسه های ما هم درست نشود، امید اینکه یک جمهوری اسلامی ما پیدا بکنیم نداریم. اگر این دو قشر تربیت شدند به طوری که اسلام می خواهد، تربیت انسانی شدند، هم مملکت ما مصون می شود از تصرف شیاطین و روی چرخ خودش گردش می کند بدون وابستگی به خارج و بدون خیانتهای داخلی؛ و هم ترقیات حاصل می شود برای شما. مهم در دانشجویی و در دانشیاری و در استادی و در شاگردی و در تربیت [و] در علم این است که یک تربیت صحیح همراه علم باشد. عالم تربیت شده به تربیت انسانی، که همان تربیت اسلامی است.

۵۸ / ۴ / ۱۷

* * *

پرورش همراه با آموزش

آموزش تنها اثر ندارد. پرورش پهلوی آموزش باید باشد. یعنی جوانها وقتی که در دانشگاهها [و] دانشسراها بروند برای تحصیل، اگر همان تحصیل محض باشد، گاهی وقتها شاید مضر^۲ هم باشد به حال کشور. بسیاری از ضررهایی که به کشور ما وارد شده است از همین تحصیلکرده ها وارد شده است. طرحهای منافعی با کشور ما بسیاری اش به دست همین تحصیلکرده ها شده است. تحصیلکرده هایی که آموزش داشته اند، لکن پرورش نداشته اند. تحصیلکرده هایی که فقط برای منافع شخصی خودشان کارها را انجام می دادند.

کسی که پرورش صحیح ندارد، ولو آموزش صحیح هم فرض کنید دارد، خیلی هم آموزشش در سطح عالی است، این ضررش به کشور از مردم عادی بیشتر است. مردم عادی نمی توانند آنطور ضرر به کشور بزنند. اینها

تحصیل کرده هاینده که می توانند یک طرحهایی بریزند برای استفاده دیگران. اشخاصی که اطراف این پدر و پسر (۴) بودند، از همان تحصیل کرده هایی بودند که در اروپا یا امریکا تحصیل کرده بودند؛ لکن فقط آموزش بود. پرورش اسلامی، پرورش انسانی، نداشتند. و لهذا آن ضرری که به کشور ما از ناحیه دانشمندان این کشور وارد شده است، آن ضرر از ناحیه دیگران وارد نشده است. حتی ساواک هم مثل آنها به ما ضرر نزدند. آنها افکار را ضایع کردند. آنها جوانهای ما را فاسد کردند.

از این جهت، فرهنگ در کنار آموزش باید پرورش داشته باشد. همان اسم نباشد که «آموزش و پرورش». واقعیت باشد، هم تحصیل باشد به مدارج عالیه؛ و هم همراه تحصیل، تربیت باشد. جوانهای ما تربیت بشوند به یک تربیتهای انسانی؛ یک تربیتهای اسلامی که همان تربیتهای انسانی است. اگر چنانچه تربیت انسانی بشوند جوانهای ما، اینها دیگر خیانتکار به کشور خودشان نمی شوند؛ اینها دیگر طراح نیستند برای اینکه منافع کشور ما را به دیگران بدهند.

۵۸ / ۴ / ۲۳

* * *

اثراث سوء علم در نفوس تزکیه نشده

اگر نفوس تزکیه نشوند، تطهیر نشوند، از آن اوصاف فاسد بیرون نروند، علم اثر سوء در آنها می کند. تمام ادیان باطله را علما اختراع کردند. دانشمندا اختراع کردند. برای اینکه علم وارد شده بود در یک جایی که پرورش نداشته، تزکیه نشده. وقتی که علم آمد در جایی که تزکیه نشده، این عالم که حامل این علم است و مُزَکّی^۱ هم نیست، خطرناک می شود. برای جامعه فرقی نیست ما بین علمای روحانی و علمای دانشگاهی و غیره. اگر در حوزه های علمیه و همین طور در دانشگاهها تزکیه نباشد، این علمهایی که در آنجا انباشته می شود، یک انباری است که خدای تعالی این تعبیر را در آن فرموده: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (۵) آن کسی که حتی علم توحید را، علم ادیان را، علم اخلاق را، همه این علوم را دارد لکن تزکیه نکرده نفسش را، این یک موجود خطرناک می شود برای جامعه. و یک دانشگاهی که، جوانهایی که در آنجا می روند که آموزش ببینند، نه آموزشش آموزش است و نه پرورشش پرورش. و اگر آموزشش هم آموزش صحیح باشد، اگر تزکیه نشده باشد این آدم، بعد از تزکیه تعلیم و تربیت هست، اگر تزکیه نشده باشد و علم وارد بشود در یک قلبی که مُزَکّی^۱ نیست، این فساد ایجاد می کند. و خدا نکند که فساد از جانب عالم غیر مزکی واقع بشود. در احادیث ما هست که در جهنم از بوی تعفن عالم سوء، جهنمی ها در ایذا هستند. (۶)

۵۹ / ۴ / ۱۰

خطر عالم تزکیه نشده

علم وقتی که در یک نفس غیر سالم واقع شد مثل بارانی می ماند که ببارد در جایی که عفونت بار است، عفونتش را زیاد می کند. همین باران رحمت که در یک جا بوی عطر را بلند می کند، در یک جا بوی کثافت را بلند می کند. آن عالمی که تزکیه نشده است، خطرش از جاهل بسیار زیادتر است. جاهل اگر فاسد هم باشد، خودش فاسد است. اما عالم اگر فاسد باشد، عالم را فاسد می کند. کشور را به فساد می کشد. تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ یُزَكِّیهِمْ. پیغمبر آمده است اینها را تزکیه بکند. پرورش بدهد. نفوس را مهیا کند و بعد یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ. (۷) بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند، که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد، موجودی که او بیرون می آید همین موجوداتی می شود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود.

۵۹/۴/۱۰

* * *

پرواز با دو بال علم و تعهد

دانشگاه و حوزه های علمیه و روحانیون می توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفتهای کشور. و می توانند دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات. از دانشگاه هست که اشخاص متفکر متعهد بیرون می آید. اگر دانشگاه، دانشگاه باشد، اگر دانشگاه واقعاً دانشگاه باشد و دانشگاه اسلامی باشد؛ یعنی در کنار تحصیلات متحقق در آنجا، تهذیب هم باشد، تعهد هم باشد، یک کشوری را اینها می توانند به سعادت برسانند. و اگر حوزه های علمیه مُهَذَّب باشند و متعهد باشند، یک کشور را می توانند نجات بدهند. علم تنها اگر ضرر نداشته باشد، فایده ندارد. تمام این، وقتی ما به یک نظر وسیعی به همه دنیا و به همه دانشگاههایی که در دنیا هست بیندازیم، تمام این مصیبتها که برای بشر پیش آمده است ریشه اش از دانشگاه بوده. ریشه اش از این تخصصهای دانشگاهی بوده. این همه ابزار فنای انسان و این همه پیشرفتهایی که به خیال خودشان در ابزار جنگی دارند، اساسش از دانشمندانی بوده است که از دانشگاه بیرون آمده اند. دانشگاهی که در کنار او اخلاق نبوده است، در کنار او تهذیب نبوده است. و تمام فسادهایی که در یک ملتی یا ملت ها پیدا شده است از حوزه های علمیه ای بوده است که متعهد به دستورات اسلامی نبوده اند. تمام این ادیانی که ساخته شده است از دانشمندان و علما سرچشمه گرفته است. علمی که پهلوی او اخلاق و تعهد اسلامی نبوده است، تهذیب نبوده است، دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است. و دنیا را دانشگاه می تواند به صلاح بکشد. دانشگاههای سرتاسر جهان اگر موازین انسانی را، اخلاق انسانی را، آنچه که در فطرت انسان است، در کنار تعلیم و تعلم قرار بدهند،

یک عالم، عالم نور می شود. و اگر تخصصها و علمها منفصل باشد از اخلاق، منفصل باشد از تهذیب، منفصل باشد از انسان آگاه، انسان متعهد، این همه مصیبت‌هایی که در دنیا پیدا شده است از همان متفکرین و متخصصین دانشگاهها بوده. این دو مرکز - که مرکز علم است هم می تواند مرکز تمام گرفتاریهای بشر باشد و هم می تواند مرکز تمام ترقیات معنوی و مادی بشر باشد. علم و عمل، علم و تعهد به منزله دو بال هستند که با هم می توانند به مراتب ترقی و تعالی برسند... این فاجعه بوده است برای این ملت که ابزار عملش، دست کسانی باشد که متعهد نیستند و به فکر خودشان نیستند. این فاجعه است که ابزار علم در دست اشخاصی باشد که متعهد نیستند و اخلاق اسلامی ندارند. فرق بین دانشگاه و حوزه های علمیه نیست در اینکه اگر همراه با علم، تعهد باشد، تزکیه باشد، با این دو بال علم و اخلاق و عمل، مملکت خودشان را، کشور خودشان را نجات می دهند. و از حلقوم آنهايي که می خواهند همه چیز ما را ببرند نجات می دهند. و اگر علم تنها باشد، فقط در دانشگاهها تحصیل علم باشد، در مدارس تحصیل علم باشد، این علم، انسان را به فنا می کشد. منشأ همه گرفتاریهای یک کشور از دانشگاه هست و حوزه های علمی. و منشأ همه سعادت‌ها، مادی و معنوی، از دانشگاه است و حوزه های علمی. اینکه نقشه های بزرگ برای نفوذ کردن در دانشگاهها و تربیت کردن جوانهای ما را به یک تربیتهایی که برخلاف مصالح کشورشان است، این برای این است، که اگر دانشگاه فاسد بشود، یک کشور فاسد می شود. اگر دانشگاه فقط نظرش به این باشد که تحصیل علم بکند، ما فرض این را می گیریم که خیر، خوب هم تحصیل می کرد - در صورتی که اینطور نبود - اگر ما فرض بکنیم که در دانشگاه، تمام علوم و فنون به وجه اعلا پیاده می شود، و به جوانهای ما تعلیم می شود، لکن در پهلوی او تبلیغاتی است که همین علم را آلت قرار می دهند از برای انحطاط یک کشور.

۵۹ / ۹ / ۲۷

* * *

عالم فاسد، موجب فساد یک مملکت

تخصصها در خدمت خود کشور باشد نه اینکه متخصص بشود و با آن تخصصش ما را به دامن امریکا بکشد. متخصص بشود و با آن تخصصش به کشور ما ضربه وارد کند. هر چه متخصصتر؛ بدتر.

آن کسی که مهذب نشده است، و آن کسی که برای کشور خودش احساس نکرده که من برای این کشور هستم و از این کشور، من استفاده کرده ام و استفاده علمی ام را باید به این کشور تحویل بدهم، اگر این احساس نباشد و این باور نباشد، دانشگاه بدترین مرکزی است برای اینکه ما را به تباهی بکشد. و اگر این احساس پیدا شد و این اساتید دانشگاه، آنهايي که متعهدند، آنهايي که توجه دارند، آنهايي که در زمان سابق

برای این مملکت غصه می خوردند، باید خودشان را مجهز کنند که این فرزندان ایران، متعهد و در خدمت خود ایران باشند. اگر اینطور بشود، دانشگاه بالاترین مقامی است که کشور ما را به سعادت می رساند.

دانشگاه دو راه دارد: راه جهنم و راه سعادت. راه ذلت و مسکنت و نوکرمایی و امثال اینها، و راه عظمت و عزت و بزرگمنشی. دانشگاه همین دانشگاه را تا ما داریم فایده ندارد. ما دانشگاه پنجاه سال است داریم. و از دانشگاه هر چه فساد توی این مملکت پیدا شد از این اشخاصی بود که در دانشگاه تحصیل کرده بودند، تخصص هم شاید داشتند. آن «احمدی» (۸) زمان رضاخان که بسیاری از رجال این مملکت را او با آمپولش کشت، آن هم از دانشگاهها، تخصص هم داشت، ولی تخصص را به این راه که آنها را می شد به او که باید کشته بشوند، با یک آمپول آنها را می کشت. شما یک همچو دانشگاهی می خواهید و یک همچو اساتیدی و یک همچو تخصصی؟ از آن طرف هم دانشگاه، از آن، اشخاص شریف بیرون می آید، و ما می خواهیم همه شان شریف باشند.

فیضیه، اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی خورد. «أَلْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ» هرچه انباشته تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم است، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مُهذَّب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می کند. باید کوشش بشود در این حوزه های علمیه، چه حال و چه بعدها کوشش بشود که اینها را مهذَّب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال اینها، حوزه های اخلاقی، حوزه های تهذیب باشد، و حوزه های سلوک «الی الله تعالی». شما می دانید که مرحوم شیخ فضل الله نوری (۹) را کی محاکمه کرد؟ یک معتم زنجانی؛ (۱۰) یک ملای زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد؛ وقتی معتم، ملای مهذَّب نباشد، فسادش از همه کس بیشتر است. در بعض روایات هست که در جهنم، بعضیها - اهل جهنم - از تَعَنُّ بعض روحانیین در عذاب هستند، و دنیا هم از تَعَنُّ بعضی از اینها در عذاب است. (۱۱)

تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست نمی تواند دیگران را تصحیح کند؛ هرچه هم بگوید فایده ندارد. کوشش کنند علمایی که الآن در حوزه ها هستند؛ در هر حوزه ای از حوزه های اسلامی که این جوانها که با یک فطرت سالم می آیند، بعد از ده، بیست سال با یک فطرت فاسد بیرون نروند. تهذیب لازم است؛ هم در شما و هم در شما. البته همه، همه ملت و همه انسانها باید مهذَّب بشوند. لکن تاجر اگر مهذَّب نشد، کارش یک کار گرانفروشی و نمی دانم اینهاست که وقتی همه اش را روی هم بگذارند

فسادش زیاد است، اما یک نفر اینقدرها فساد ندارد. اما عالم اگر فاسد بشود، یک شهر را، یک مملکت را به فساد می کشد، چه عالم دانشگاه باشد و چه عالم فیضیه، فرقی نمی کند.

۵۹/۹/۲۷

* * *

آموزش توأم با پرورش

باید آموزش و پرورش مردم توأم باشد. پرورش، پرورش انسانی، پرورشی که به درد انسان برسد، آموزشی که برای انسان باشد، جهتدار باشد، اسم ربّ در آن باشد، توجه به خدا باشد.

۵۹/۱۰/۶

* * *

تربیت بالاتر از تعلیم

مسأله تربیت بالاتر از تعلیم است. در آن آیه شریفه هم تلاوت آیات قرآن را؛ یعنی رساندن آن تعلیماتی که در راه تربیت و تعلیم است، بعد از اینکه این را می فرماید، بعد ویزگیهّم را می فرماید. از این ممکن است استفاده بشود که مسأله تزکیه و مسأله تزکیه نفس اهمیتش بیشتر از مسأله تعلیم کتاب و حکمت است، مقدمه از برای این است که کتاب و حکمت در نفس انسان واقع بشود. اگر تزکیه بشود انسان، تربیت بشود و به تربیتهایی که انبیا - علیهم السلام - برای بشر هدیه آوردند، بعد از تزکیه کتاب و حکمت هم در او به معنای حقیقی خودش، در نفس انسان نقش می بندد و انسان به کمال مطلوب می رسد. و لهذا بعد از یک آیه دیگر می فرماید که: مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا (۱۲) می خواهد بفرماید که علم تنها فایده ندارد. علمی که تربیت در او نباشد، تزکیه در او نباشد، این علم فایده ندارد. همان طوری که اگر الاغ و حمار، چنانچه الاغ به بار او کتاب باشد، هر کتابی باشد، کتاب توحید باشد، کتاب فقه باشد، کتاب انسانشناسی باشد، هر چه باشد، در بار او باشد و به دوش او باشد، چطور فایده ندارد و آن حمار از او استفاده نمی کند؛ آنهایی هم که انبار علم در باطنشان هست و باطنشان تمام علوم را فرض کنید، تمام صناعات را، تمام تخصصات را داشته باشند، لکن تربیت و تزکیه نشده باشند، آنها هم آن علومشان برای آنها فایده ندارد، بلکه بسیاری از اوقات مضّر است. بسیاری از اوقات هست که آن کسی که عالم است، آن کسی که همه چیز را می داند لکن تزکیه نشده است، تصفیه نشده است، تربیت الهی نشده است، آن علمش وسیله است از برای اینکه بشر را به تباهی بکشد. چه بسا عالمانی که برای بشر تباهی هدیه می آوردند. آنها از جهال بدتر هستند و چه بسا متخصصانی که برای بشر هلاکت ایجاد می کنند، تباهی ایجاد می کنند. آنها از مردم عامی بدتر هستند. ضررشان بیشتر است.

همان است که قرآن فرمود که: كَمَثَلِ الْجِمَارِ و از آن هم بالاتر اینکه موجب صدمه به دیگران می شود. شما که برای تربیت معلم قیام کردید، و هر کس که برای تربیت معلم قیام کرده است باید بداند که اولاً شغل، شغلی الهی است. خدای تبارک و تعالی مرتبی معلمین است که انبیا باشند. اولاً شغل، شغلی الهی است و ثانیاً تربیت و تزکیه، مقدم بر تعلیم است. مدرسه های ما، دانشسراهای ما، دانشگاههای ما و همه مدارس علوم - چه علوم اسلامی یا غیر اسلامی باشد - اینها اگر در آنها تربیت باشد، تزکیه باشد، آنها می توانند خدمتها بکنند و برای بشر سعادت را به هدیه بیاورند. و همه سعادهای بشر از علم و ایمان و تزکیه است: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۱۳) انسان، اصلش این حیوانی که به اسم انسان خوانده می شود، در خسارت و زیان است مگر یک طایفه. آنهایی که ایمان آوردند به خدای تبارک و تعالی و آنچه که او فرموده است، و اعمال صالحه بجا آوردند، و از آثارش هم این است که تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ توصیه به حق و توصیه به صبر می کنند. والا اگر از این استثنای إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا خارج شد، لَفِي خُسْرٍ است، در خسران است، در زیان است. کوشش کنید که تربیت بشوید و تزکیه بشوید قبل از اینکه تعلیم و تعلم باشد. کوشش کنید که همدوش با درس خواندن و تعلیم، تربیت باشد که او مقدم است به حسب رتبه بر تعلیم و بر تلاوت آیات و بر تعلیم کتاب و حکمت. تربیت معلم باید بکنید؛ یعنی معلمینی تربیت بشوند که این معلمین علاوه بر اینکه آگاهی بر همه علوم که مورد احتیاج انسان است و مورد احتیاج بشر، چه در دنیا و چه در آخرت هست، علاوه بر این و مقدم بر این، تزکیه در کار باشد، تصفیه نفس در کار باشد، والا تربیتهای شما و تعلیمهای شما بدون تزکیه و بدون اینکه تصفیه نفس بشود، برای بشر اگر ضرر نیابد، نفع نخواهد آورد بلکه ضرر دارد. تمام این ضررهایی که بشر می بیند، تمام این خسراهایی که بشر در این ستاره می بیند، از دست همین عالمهایی هستند که تخصص را دارند، لکن تربیت را ندارند ما اگر تزکیه داشتیم و تربیت اسلامی شده بودیم و خدای تبارک و تعالی ولی ما بود، و ولی ما طاغوت نبود، این نقصهایی که در اطراف کشورمان و همین طور در اطراف جهان هست، این نقصها نبود، این اختلافات نبود، همه اختلافاتی که پیدا می شود الا فقط یکی که آن اختلاف مابین حق و باطل است، تمام اختلافاتی که پیدا می شود برای این است که ما تربیت نشدیم و ما تزکیه نشدیم.

۵۹ / ۱۰ / ۱۸

* * *

تربیت، میزان علم

آنها که گمان می کنند که مدارس باید علم در آن باشد و دیگر کاری به این مسائل نداریم، باید متخصصین باشند، ساده اندیشند آنها. ساده اندیشی است که انسان گمان کند که یک معلمی که انحراف دارد، معلمی که یا

طرف شرق است و یا طرف غرب، یا تربیت شرقی دارد یا تربیت غربی، آن را ما معلم قرار بدهیم از برای این فرزندانی که نفوسشان مثل آینه صیقلی است. و هرچه در او وارد بشود می پذیرد. ساده اندیشی است که ما جوانهای خودمان را به دست معلمی بدهیم که به طرف شرق می رود و بچه های ما را شرقی کند، یا به طرف غرب می رود و بچه های ما را غربی کند. ساده اندیشی است که ما گمان کنیم که فقط تخصص، میزان است و علم، میزان است. علم الهی هم میزان نیست. علم توحید هم میزان نیست. علم فقه و فلسفه هم میزان نیست. هیچ علمی میزان نیست. آن علمی میزان است و آن علمی برای بشر سعادت است که تربیت در او باشد، که او از مرتبی القا شده باشد، از کسی که تربیت الهی شده است القا بشود به بشر. آن اگر در همه مدارس ما - چه مدارس علوم اسلامی و چه مدارس علوم دیگر - اگر در همه آنها این معنا باشد و انحراف در کار نباشد و استقامت باشد، چندی نمی گذرد که همه جوانهای ما که امید آتیه این مملکت هستند، همه اصلاح می شوند. و همه نه شرقی و نه غربی بار می آیند، و همه بر صراط مستقیم واقع می شوند. ساده اندیشی است که ما گمان بکنیم که کافی است برای ما اینکه یک اشخاصی باشند دارای علم، اشخاصی باشند که علم داشته باشند و تربیت، و لااقل علم داشته باشند و انحراف نداشته باشند. فرضاً که ما بخواهیم که علم را رواج بدهیم و از علم علما استفاده کنیم، باید علمی باشد و لااقل انحراف نباشد، کار نداشته باشد به شرق و غرب. اینطور نباشد که معلمین ما و مرتبهای جوانهای ما، تربیت مسکو شده باشند یا تربیت واشنگتن. ساده اندیشی است که ما گمان کنیم که باید همه اینها که تخصص دارند هر طوری می خواهند باشند. باید بیایند و ما از آنها استفاده کنیم. استفاده نمی توانیم بکنیم اگر مرض ظاهری ما را یک متخصص خوب بکند، امراض باطنی برای ما ایجاد می کند، از یک مرض کم به یک مرض بزرگ، از یک مرض کوچک به یک مرض بزرگ ما را می کشاند. باید توجه داشته باشیم ما به همه مسائل. همین حزب بعثی را که ملاحظه می کنید که الآن مبدأ این همه گرفتاری برای کشور ما و برای کشور مُسَلِمِ عراق ایجاد کرده است، و برای آنجا بیشتر از اینجا ایجاد کرده است. اینها همینها هستند که بسیاریشان متخصصند، و بسیاریشان دانشگاه رفته و از دانشگاه بیرون آمده اند، لکن تربیت نداشتند، تزکیه نداشتند. اگر علم باشد و تزکیه نباشد، هم آن رژیم سابق پیش می آید و هم این رژیم صدام. اگر ما تزکیه نکنیم خودمان را و چنانچه همراه با علم، تزکیه نباشد؛ کشور ما هم کشیده می شود به همان طرفها و ما هم صدام خواهیم شد. باید تربیت شما، تربیت معلم، یک تربیت اسلامی باشد، یک تربیت انسانی باشد، یک تربیت در صراط مستقیم باشد. والا تربیت مسکو را نمی توانیم بپذیریم و تربیت واشنگتن را هم نمی توانیم بپذیریم.

صِرف اخذ مدرک، هدفی انحرافی

شما (۱۴) باید در هر جا که تحصیل می کنید و جوانها و کودکان ما در سرتاسر کشور، در هر مرکزی که اشتغال به تحصیل دارند باید توجه به این داشته باشند که تحصیل همراه تهذیب و همراه تعهد و همراه اخلاق فاضله انسانی است که می تواند ما را به حیات انسانی برساند. و می تواند کشور ما را از وابستگیها نجات بدهد. اگر شما جوانها دنبال تحصیل که می روید، دنبال این معنا باشید که یک تصدیقی بگیرید، یک دیپلمی بگیرید و بروید آن را آلت قرار بدهید برای استفاده مادی خودتان، این همان انحرافی است که آنها می خواهند. و اگر شما در مراکزی که هستید یک ایده صحیح داشته باشید و یک غایت صحیح داشته باشید که برای رسیدن به آن غایت مشغول تحصیل باشد، و برای رسیدن به آن امری که خدای تبارک و تعالی می خواهد و آن تهذیب نفس و پرستیدن الله و دور کردن همه شرکها و همه انحرافها و همه الحادها از خودتان و از مراکزتان، اگر اینطور باشد شما پیروز خواهید شد. و همه انحرافها و همه گرفتاریهایی که برای یک کشور پیش می آید برای این است که مراکز تعلیم و تعلمشان، مراکز تهذیب نیست. این فرقی نیست ما بین مدارس علمی قدیم با مدارس علمی جدید. تا تهذیب نباشد و تعهد نباشد و از اول انسان راه خودش را، صراط مستقیم خودش را نیافته باشد، و تحصیل او دنبال همان ایده صحیح اسلامی نباشد، همین انحراف آور است و همین است که ما را و کشورهای اسلامی را یا به طرف چپ می برد و یا به طرف راست؛ یا باید کشور، کشور کمونیستی باشد یا کشور، کشور تابع امریکا. از مدرسه شروع می شود این مسائل. از مدارس و دانشگاهها این مسائل شروع می شود. آنها می خواهند که آن چیزی که در دانشگاهها و در مدارس ما، در دبیرستانها و در همه جا حاصل می شود این باشد که آن چیزی که نتیجه زحمات طولانی ملت است و زحمات طولانی جوانهای ماست، برای آنها باشد.

۵۹ / ۱۱ / ۲

فساد علم بدون تربیت

چنانچه تربیت، یک تربیت انسانی باشد و موافق با فطرت انسان که همان فطرت، ودیعه گذاشته از خداست *فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا* (۱۵) آنطور باشد، در دانشگاه هم همان جور تربیت باشد، اینها بعد که تحویل به جامعه داده می شوند و مقدرات جامعه قهراً به دست اینها سپرده می شود *بِالْمَالِ* کشور را کشور نورانی، کشور انسانی، کشور به فطرت الله، تربیت می کنند، و کشور را به جلو می برند. اگر شما بخواهید تعلیم کنید فقط اطفال را و کاری به این نداشته باشید که در پهلوی تعلیم و تربیت انسانی، تربیت اخلاقی باشد، اینها

با همان علم بدون تربیت، مراحل را طی می کنند. و علم بدون تربیت آنها را یا اکثر آنها را رو به فساد می کشد. انسان از اول اینطور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده؛ با فطرت الهی به دنیا آمده: **كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ (۱۶)** که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیتهاست که یا همین فطرت را شکوفا می کنند؛ و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرند. این تربیتهاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است برسانند و یک کشور کشور انسانی باشد؛ کشور مطلوب اسلام باشد. و همین تربیتها یا تعلیمهای بدون تربیت ممکن است که اینها در آن وقتی که مقدرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست کشور را به تباهی بکشند.

۵۹/۱۱/۱۰

* * *

بی فایده‌گی علم تنها

تربیت کنید، مهم تربیت است. علم تنها فایده ندارد، علم تنها مُضر است. گاهی این باران که رحمت الهی است وقتی که به گل ها می خورد بوی عطر بلند می شود؛ وقتی که به جاهای کثیف می خورد بوی کثافت بلند می شود. علم هم همین طور است. اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود، عطرش عالم را می گیرد. و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد این علم و وارد بشود، این فاسد می کند عالم را **إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ (۱۷)** اگر صالح بشود، صالح می کند. یک شعاعهای زیادی دارد که به صلح و به اصلاح و به خوبی می رساند مردم را.

۵۹/۱۱/۱۰

* * *

تهذیب قبل از عالم شدن

عزمتان جزم این معنا باشد، و توجهتان به خدا و اعمالتان خالص برای خدای تبارک و تعالی. جدیت کنید که در آن مدرسه (۱۸) که هستید تحصیل کنید. و بالاتر از تحصیل، تهذیب اخلاق [است]. اسلامی باشید و علوم اسلامی را با نفوس اسلامی تکمیل کنید. در کنار تحصیل جدی در احکام اسلام و معارف اسلامی، تهذیب اسلامی داشته باشید. مدرسه های علمی و دینی و تمام مدارسی که در آن تحصیل می شود، چه تحصیلات علوم دینی باشد یا تحصیلات دیگر، در رأس برنامه هایشان در این جمهوری اسلامی باید این معنا باشد که مهذب باشند، قبل از اینکه عالم هستند. مهذب باشند، قبل از اینکه محصل هستند. در

مدارس، همه مدارس سرتاسر کشور، لازم است که اشخاصی که مذهب هستند و علما و گویندگانی که راه حق را تا آن اندازه که قدرت داشتند پیموده اند در این مدارس بروند و حوزه اخلاقی و حوزه تهذیب و حوزه معارف اسلامی تشکیل بدهند، که در کنار تحصیلات علمی، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی باشد. اگر تهذیب اسلامی در مدارس نباشد، چه مدارس دینی و چه مثل سایر دانشگاهها، که آنها هم باز مدارس اسلامی و دینی هستند، باید توجه کنند که معلمانی که در این مدارس هستند و کسانی که در این مدارس تبلیغ می کنند یا صحبت می کنند اشخاصی باشند که صد در صد اسلامی و معتقد به احکام اسلام و عقاید اسلامی باشند، که کسانی که پیش آنها تربیت می شود تربیتهای اسلامی با تهذیبهای اسلامی باشد. و شما بدانید که چنانچه عالم، هر عالمی باشد، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی پیدا نکند، برای اسلام مضر است، که نافع نیست.

۵۹ / ۱۲ / ۱۰

متخصص متعهد

شما سعی کنید از متخصصین متدین و متعهد استفاده کنید. ما بارها گفته ایم که ما متخصص می خواهیم، ولی متخصص متعهد. ولی دشمنان فریاد زدند که اینها با تخصص مخالفند. البته که متخصص منحرف از هر کس خطرناکتر است.

۶۰ / ۷ / ۲۳

* * *

صدمات ادیان از علمای غیر مذهب

من گمان می کنم که آن چیزی که به اسلام بیشتر از همه چیز ضرر زده است عدم تربیت صحیح است، تحقق پیدا نکردن تهذیب و اخلاق اسلامی است. اگر شما در طول تاریخ اسلام بلکه همه انبیا توجه کنید و البته توجه دارید، آن قدری که اسلام از این اشخاص منحرف و غیر مذهب صدمه خورده است و تمام ادیان صدمه دیده اند، از هیچ چیز دیگر ندیده اند. اصل اساس آن چیزی که به مکتبهای توحیدی ضرر رسانده است و مانع شده است از اینکه رشد پیدا کنند، همین غیر مذهب بودن بود؛ گاهی از طرف اشخاصی که علم دارند و مذهب نیستند و بیشتر هم از طرف اشخاصی که جاهل بودند و مذهب نبودند. و معلوم نیست که آن قدری که از طرف عالم غیر مذهب اسلام صدمه دیده است، از طرف جهال غیر مذهب با اینکه عددشان زیاد است صدمه دیده است، از طرف جاهل غیر مذهب با اینکه عددشان زیاد است صدمه دیده باشد. تمام مکتبهای انحرافی را اشخاص دانشمند و ملا ایجاد کردند؛ چه آن چیزهایی که مذهب سازی بوده است، آنها هم اشخاص عالمی بودند که مذهب درست کردند؛ مذهبهای انحرافی، و چه مکتبهای سیاسی که آنها هم از جانب اشخاص دانشمند و عالم بوده است. و

آنقدری که به مکتبهای توحیدی از این سنخ جمعیت که عالم بودند و همه جور علمی هم شاید می دانستند، صدمه خورده است، از هیچ طایفه ای نخورده است.

۶۰ / ۱۰ / ۳۰

* * *

پرورش مهمتر از آموزش

دو رکن اصلی، آموزش و پرورش است و اسلام در هر دو رکن سفارش اکید فرموده است. و پرورش سفارشش بیشتر شده است و اهمیتش هم بیشتر است. پرورش به معنای اینکه در هر جایی که علما مشغول تدریس هستند؛ علمای دانشگاه و علمای حوزه های علمی قدیمی و استادها در هر جا هستند با این دو رکن مواجه اند: رکن آموزندگی و تربیت علمی و رکن پرورش و تربیت اخلاقی و تهذیب نفس. ما اگر فرض کنیم که یک ملتی آموزش و پرورش در آن نفوذ کرد و همه ملت آموزش یافتند به اندازه ای که احتیاجات ملت است، و پرورش یافتند و تهذیب نفس کردند و تربیت اخلاقی شدند، ملتی که یک همچو توفیقی را پیدا بکنند یک ملت نمونه ای خواهد بود.

۶۱ / ۶ / ۲۸

* * *

فساد علم بدون تربیت معنوی

اگر تربیت معنوی نباشد پهلوی علم، و پرورش روحی نباشد، چه بسا که - و بسیار هم شده است که - همین علم، مایه فساد شده است. و همین عالمی که تهذیب نفس نداشته است، و همین استاد دانشگاهی که تهذیب نفس نداشته است، و همین اساتید دانشگاهی که مهذب نبوده اند، برای یک کشور تحفه فساد می آورند، بهتر می توانند فساد را در کشور ایجاد کنند. شما می دانید ان شاءالله و باید بدانید که در طول تاریخ که ما و شما و ملت ما صدمه دیده است، و در این اعصار اخیر که صدمات بیشتر شده است، و وابستگیهای کشور به حد اعلا رسیده بوده است، این فقط برای این بوده است که علم بوده است، تربیت اخلاقی و دینی و معنوی نبوده است. اگر دانشگاه از اول که ایجاد شد و تحقق پیدا کرد، این دو رکن در آن پیاده شده بود: رکن علم و رکن تربیت معنوی، اگر این دو جهت در دانشگاه پیدا شده بود، محصولات این دانشگاه هم محصولاتی صحیح و مترقی و سازنده بود، و کشور ما به این حالی که ما الآن داریم می بینیم نبود.

۶۱ / ۶ / ۲۸

* * *

آموزش همدوش پرورش

اگر اساتید دانشگاه فقط همشان این باشد که درس بگویند - البته در دانشگاههای سابق ما، درس هم درست نبود. اگر بود، ما اینقدر عقب نمانده بودیم از دانش هم. حالا ما فرض می کنیم که خیر، خوب حالا هم ان شاءالله خوب است - فقط بنایشان بر این باشد که تعلیم کنند اینها را، پهلویش تربیت نباشد، تربیت معنوی نباشد، از دانشگاه آنها می آید بیرون که فساد می کنند. حوزه های علمی هم همین طور است. اگر در حوزه های علمی قدیمی تهذیب نباشد، اخلاق نباشد، آموزش معنوی نباشد، فقط آموزش علمی باشد، فقط علم در کار باشد، آنجا هم افرادی از آن خواهند بیرون بیاید که دنیا را هلاک می کنند، به هم می زنند. پس آن دو رکن آموزش با رکن پرورش باید بگوییم که اینها با هم هستند، و اگر با هم در یک جمعیتی، در یک بنگاهی، در یک مدرسه ای، در یک دانشگاهی، اینها همدوش هم رفتند و جلو رفتند، آن وقت است که ما استفاده از دانشگاه می کنیم؛ استفاده از حوزه های علمی می کنیم؛ استفاده از همه جا می کنیم. از آموزشهای پایین و بالا، همه جا، همه مراتب.

بنابراین، چیزی که مهم است، قضیه پروراندن روح این اطفال از کوچکی تا برسد در هر جا که می روند، آنها را تربیت روحی بکنند و تربیت علمی. اگر علم در یک قلب فاسد وارد شد، در یک مغز فاسد از جهت اخلاق وارد شد، ضررش بیشتر از نادانی است. نادانی فقدان یک امر بزرگ است، اما دیگر ضرر زدن نیست و نابود کردن نیست. به خلاف اینکه اگر دانش باشد بدون بینش اخلاقی و بینش نفسانی و الهی، این است که بشر را به هلاکت می رساند. انبیا هم آن قدری که در تربیت پافشاری می کردند و آن قدری که مردم را سوق می دادند به اینکه مهذب باشند، آن قدر علم را سوق نمی دادند به علم. سوق به تهذیب بیشتر از او است برای اینکه، او فایده اش بیشتر است. البته علم هم یک چیزی است که مورد نظر همه بوده و هست، لکن اینها باید با هم باشند. اینها یک دو بالی هستند که اگر یک ملتی بخواهد پرواز کند طرف سعادت، با دو تای اینها باید پرواز کند، یکی اش که ناقص باشد نمی شود.

۶۱ / ۶ / ۲۸

* * *

ضرر تعلیمات بدون پرورش روحی

من تعجب می کنم از این که مسیح با آن همه تهذیب نفس و با آن همه دعوت به معنویات، چطور شده که مریدهایش بدتر شدند از یهود هم. با اینکه از یهود نمی شود گفت کسی بدتر است - یهود اسرائیل را می گویم چه جور شده است که مریدهای او، سران کشورهایی هستند که تمام بشر را دارند به آتش می کشند. این، برای

این است که علم را اینها دارند، علم سیاست دارند، علم صنایع دارند، همه چیز دارند، اما آنی که باید داشته باشند ندارند. آنی که برای بشر مفید است ندارند و آن، تهذیب نفس و معنویت. نه معنویت مسیح را آنها دارند و نه معنویت موسی کلیم را آن دسته دارند و نه معنویت اسلام را اینهایی که ادعای اسلام می کنند - بسیاری شان - دارند. آن جنبه تعلیماتی، اگرچه بسیار اهمیت دارد، لکن اگر پهلوی او پرورش روحی نباشد، مضر به حال بشر است. تمام این خرابیهایی که می بینید وارد می شود بر همه کشورها، خرابیهایی است که منشأش علما بودند. علمای دانشگاهها منشأ این مسائل بودند. آنهایی که موشکها می سازند، آنهایی که طیاره ها می سازند، آنهایی که چه می سازند، منشأ تمام این خرابیهها اینها هستند. و هر چه به سر بشر می آید از علم می آید؛ علم بدون تهذیب.

اگر ما فرض می کردیم که بشر مهذب بود و عالم نبود، دنیا با آرامش، با آرامش خاطر زندگی می کرد. اگر ما فرض می کردیم که علم توی کار نبود، فقط تهذیب نفس بود، البته خیلی عقب بود بشر از اینکه علم ندارد، خیلی نقیصه بزرگ داشت، لکن روی هم رفته اش برای بشر، صلاح این است که آموزش داشته باشد. اگر امر دایر شد بین این دو تا، صلاح بشر این است که علم تحصیل بکند، یا صلاح بشر این است که تربیت معنوی داشته باشد؟ ما شک نداریم در اینکه اگر امر بین این دو تا باشد، دایر بین این دو تا، یعنی اگر یکی آمد دیگری نباشد، اگر علم آمد تهذیب نباشد، اگر تهذیب هم آمد علم نباشد، اگر این بشر مهذب باشد، آزار به کسی نرساند، مردم را رنج ندهد، با مردم رئوف باشد، مردم را برادر خود بداند، بشر را برادر و همتای خود بداند، اگر یک همچو معنایی با همه شئونی که تهذیب نفس داشت بود، علم هم هیچ نبود، مردم در آسایش بودند. و اگر علم بود و تهذیب نبود، اگر انبیا را ما استثنا بکنیم از بشر، از اول انبیایی در کار نبودند و بشر خودش خود بخود بزرگ می شد، اگر اینطور بود، تمام بشر به هلاکت و به نابسامانی می رسید، و روی خوش در بین بشر اصلاً پیدا نمی شد. الآن که می بینید که یک عدد بسیاری از مردم خوب هستند و آن توده های مردم است، این از برکت همان تربیتهای معنوی انبیای خداست. تربیتهای معنوی انبیای خدا، در عین حالی که همه قبول نکردند این تربیت را، مع ذلک آن قدر در دنیا نور افکنده است که توده های مردم، توده های ضعیف مردم، همه خوب هستند. کمتر در آنها این فسادها پیدا می شود. اگر ما فرض بکنیم که شماهایی که از اول می خواهید آموزش بدهید و نهضت سوادآموزی درست کردید، همراه او، شما پرورش نداشته باشید و تهذیب نفس نداشته باشید، این عمل شما خیلی خوب، اما هدر رفته است، همراهش باید این باشد. و اگر چنانچه، شمایی که متکفل آموزش نونهالان هستید، فقط دنبال این باشید که ما علمشان را درست کنیم و دنبال پرورششان نباشید، دنبال تهذیب نفس نباشید، شما هم موفق در کار نخواهید بود. یعنی، یک خدمت مثبتی برای کشور خودتان نکردید.



علم بدون ایمان، موجب فساد

آن چیزی که ملتها را می سازد فرهنگ صحیح است. آن چیزی که دانشگاه را بارور می کند که برای ملت مفید است، برای کشور مفید است، آن عبارت از آن محتوای دانشگاه است، نه درس است. صنعت ماعدای ایمان فساد می آورد، علم ماعدای ایمان فساد می آورد؛ إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ (۱۹) هر چه علم بیشتر شد، فسادش هم بیشتر است. اهل جهنم از تعفن عالم به ایذا دارند، اذیت می کشند. عالمی که ایمان دارد آن است که خدا تعریفش می کند، پیغمبر تعریفش می کند، اسلام تعریفش می کند. اگر ایمان پهلوی تخصص نباشد، تخصص مضر است. تخصص در یک کشوری باشد که ایمان تویش نباشد، تخصص کشور را به هلاکت می رساند، به بستگی می رساند. این همه متخصص ما داشتیم در هر رشته ای، در زمان سابق، برای این ملت چه کردند این متخصصین ما؟ جز هی ملت را به عقب راندند، هی وابسته کردند، همه چیز وابسته شد؛ هر چه اسم می بردند، می گویند باید برویم به سراغ اروپا. لولهنگ سازی را خوب بلد بودند، آنها ما را می بردند برای اینکه تعلیم کنند، تعلیم نمی کردند. جوانهای ما را می بردند یک دسته را فاسد می کردند، یک چیزهای ناقصی [تعلیم می کردند]. میان راه اینها را رها می کردند بیایند.



ارزش در علم و تقوای توأمان

ارزش در لسان انبیا و در لسان اولیای خدا و در رأس آنها، قرآن کریم و رسول اکرم، - صلی الله علیه و آله و سلم - ارزش به علم و تقواست. میزان، ارزش این دو خاصه است: علم و تقوا توأماً. علم تنها ارزش ندارد یا ضعیف است ارزشش. تقوای تنها یا ارزش ندارد یا ضعیف است ارزشش.

در حدیث منقول از رسول خداست که قُصِمَ رَجُلَانِ [یا صِنْفَانِ] ظَهَرِي: عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ. (۲۰) جاهلی که نداند موازین انسانی - اسلامی را، این هر چه هم متنسک باشد، بر خلاف آن طریقه ای که طریقه انبیاست، عمل می کند. و عالمی که تقوا نداشته باشد و متهتک باشد، آن هم ضررش بر اسلام بدتر است از هر کس. آن ارزش [برای] علم و تقواست. همه چیز را از متقین قبول می کنند. در لسان قرآن، از «علم» در لسان قرآن بسیار تمجید شده است، لکن در کنارش تقوا. علم تنها فایده ندارد برای انسان، مگر همان روی موازین طبیعت و تقوا هم بدون علم انسان را نمی رساند به کمال.

ضرر علم بدون تقوا

اگر علم تنهای بی تقوا باشد، ولو علم توحید باشد، ولو علم ادیان باشد، در آن عالم ارزش ندارد. علم تنها اگر ضررش بر ملتها و بر اسلام بالاتر از نفعش نباشد - که هست - باید گفت که بی تقوا می تواند که یک کشوری را، یک انسانهایی را به باد فنا بدهد. و آن کسی که عالمتر است بهتر می تواند که مردم را فاسد کند.

۶۱ / ۱۰ / ۵

* * *

تهذیب، همدوش با کسب تخصص

از همه کوششها لازمتر، کوشش دو قشر روحانی و دانشگاهی در راه تهذیب و تربیت خود و جوانان عزیز همدوش با تعلیم تا حد تخصص است، چرا که با فساد آنان عالم فاسد می شود و با صلاح آنان صالح. ... اساتید محترم و متفکران متعهد دانشگاهها و سایر مراکز تحصیلی که فساد رژیم سابق را لمس کردند و بدبختیهایی که از آن دستگاه فاسد نصیب ملت و کشورشان شد دریافتند، برای رضای خداوند تعالی و برای حفظ استقلال و آزادی کشورشان در تربیت انسانی نونهالان همراه با تعلیم آنان کوشش کنند؛ که علم و تخصص بدون تهذیب و تربیت، بلایی است که امروز بشر مبتلای به آن است و می رود تا عالم را به آتش کشد. و مسابقه و رقابت دو ابرقدرت در مجهز شدن به سلاحهای مدرن اتمی و هسته ای که از مبادی شیطانی و نفسانی سرچشمه می گیرد، چه مصیبتی برای بشریت دارد؛ مگر آنکه دستی از غیب بیرون آید و بشریت را نجات دهد.

۶۲ / ۱ / ۱۲

* * *

تعهد همراه تخصص

شما اگر تخصصی پیدا می کنید باید آن بعد زهد و تعهد را در نظر داشته باشید، زیرا متخصص بدون تعهد اگر برای رژیمی ضرر نداشته باشد نفعی هم ندارد.

۶۲ / ۲ / ۶

* * *

صدمات اسلام از عالم های بی تقوا

کراراً عرض کرده ام که علم بی تقوا اگر مضر نباشد، مفید هم نیست. آن مقداری که اسلام از عالم های بی تقوا صدمه دیده است، معلوم نیست از مردم عادی دیده باشد. آنچه اصل است تقواست، ولی اگر همین تقوا نزد اشخاصی جاهل باشد، گاهی ضرر می زند. آدم هایی که ظاهر صالح دارند ممکن است به واسطه ناآشنایی به مبانی اسلام، اشتباهاتی انجام دهند، اما علم و تقوا اگر در کسی جمع شد در دنیا و آخرت سعادتمند است.

۶۲ / ۶ / ۱۳

* * *

تزکیه، مقدم بر دانش

باید سعی کنیم تا کسانی که فرزندان ما را فاسد بار می آورند، به مدارس و دانشگاهها وارد نشوند و در این امر مسامحه نباید کرد. ممکن است الآن کاری نتوانند بکنند، ولی تا ده سال دیگر کارشان را انجام می دهند. ما با آنان که با اسلام دشمن اند مخالفیم و در مقابلشان می ایستیم، ولی با کسانی که با اسلام دشمنی ندارند و دنبال کار خودشان هستند کاری نداریم. مسأله ما اسلام و کشور اسلامی است. مابرای اسلام این همه جوان داده ایم، لذا باید نگذاریم خون آنان هدر رود. ما دانشمندی که برای بشریت مضر است را می خواهیم چه کنیم؟ امروز دنیا در آتش دانش دانشمندان مضر می سوزد. این سلاحهای مخرب و بمب و موشکها را همین دانشمندان ساخته اند. لذا دانش باید همراه با تزکیه باشد، اصلاً تزکیه مقدم بر دانش است.

۶۳ / ۱۲ / ۲۸

* * *

دانش و تعهد با هم

دانش تنها فایده ندارد، بلکه دانش و تعهد با هم اند که می توانند انسان را به جایی برسانند که محتاج دیگران نباشد و پیش خدا ابرومند باشد. البته این کار مشکلات و ناگواریهایی دارد.

۶۴ / ۱ / ۲۷

* * *

ضرر علم بدون عمل

مهم این است که [در] این دو جناح، هر دو، هم علم و هم عمل باشد. علم بدون عمل، مفید که نیست، بلکه مضر است. شاید بسیاری از مصیبتهایی که بر بشر واقع شده باشد، از علم واقع شده است. تمام این خرابیهایی که الآن در دنیا به وجود آمده است، اینها برای این است که علمی بوده است که توأم با تهذیب نبوده است؛ علم

را دارند، لکن مهذب نیستند. شما اگر بخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان، استقلال کشور خودتان را حفظ کنید، وابسته به هیچ جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را.

۶۴ / ۵ / ۸

* * *

۱. ((قال النبی(ص): «أما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، و ما خلاهنّ فهو فضل»: اصول کافی؛ ج ۱، ص ۳۲، کتاب فضل العلم، باب صفة العلم و فضله، ح ۱.
۲. ((«زلة العالم تُفسد العوالم؛ لغزش عالم جهانی را فاسد می کند»؛ غررالحکم آمدی؛ ماده زلة.
۳. ((صفحه ۵، پاورقی ۱.
۴. ((اشاره امام(س) به رضاشاه و فرزند وی محمدرضا شاه می باشد.
۵. ((صفحه ۵، پاورقی ۱.
۶. ((قال رسول الله (ص): «وإنّ اهل النار ليتأذون من ريح العالم التارك لعلمه؛ و بدرستیکه اهل دوزخ از بوی بد عالمی که به علمش عمل نکرده است، اذیت می شوند»؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۵.
۷. ((«آنها را از لوث جهل و اخلاق زشت پاک سازد و شریعت و حکمت الهی بیاموزد»؛ (جمعه / ۳).
۸. ((احمد احمدی مشهور به پزشک احمدی ۱۲۶۱-۱۳۲۲ ه. ش. طبیب مخصوص زندان قصر در دوران رضاشاه که مبارزان زیادی را به وسیله آمپول هوا به شهادت رساند. وی در سال ۱۳۲۲ به اعدام محکوم و در میدان توپخانه تهران به دار آویخته شد.
۹. ((شیخ فضل الله نوری (۱۲۵۸-۱۳۲۵ ه. ق.) از شاگردان میرزای شیرازی و نماینده تهران و از رهبران مشروطه بود که بعداً به دلیل مخالفت‌هایش با منحرفان و ندای مشروطه مشروعه توسط آنان به دار آویخته شد.
۱۰. ((شیخ ابراهیم زنجانی، نماینده دوره های اول، دوم، سوم و چهارم مجلس شورای ملی که در سال (۱۳۲۸ ه. ق.) مرحوم شیخ فضل الله نوری را محاکمه و به اعدام محکوم کرد. وی در ماه آذر سال ۱۳۱۳ خورشیدی درگذشت.
۱۱. ((صفحه ۲۶، پاورقی ۲.
۱۲. ((صفحه ۵، پاورقی ۱.
۱۳. ((«بدرستیکه انسان در خسارت و زیان است»؛ (عصر / ۲).

۱۴. ((خطاب به دانش آموزان.
۱۵. ((«همان سرشت الهی که مردم را بر آن پدید آورد»؛ (روم / ۳۰).
۱۶. ((«هر نوزادی با سرشت خدایی زاییده می شود»؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۲-۱۳.
۱۷. ((صفحه ۲۰، پاورقی ۱.
۱۸. ((مخاطبین امام (س) جمعی از کارکنان مدرسه عالی شهید مطهری و اعضای انجمنهای اسلامی دانش آموزان مدارس دخترانه دامغان و سمنان بوده اند.
۱۹. ((صفحه ۲۰، پاورقی ۱.
۲۰. ((«دو نفر یا دو گروه پشت مرا شکستند، عالم بی پروا و جاهل خشکه مقدس»؛ محجّة البیضاء؛ ج ۱، ص ۱۲۴.